

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵ Scopus

صص ۸۰-۴۱

## شناسایی و تبیین پیشران‌های کلیدی تأثیرگذار بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل

### در غرب آسیا برپایه سناریونگاری<sup>۱</sup>

دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی\* - استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

علیرضا صحرايي - دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی و کاندیدای فوق دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه

طباطبایی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۳

#### چکیده

منطقه خاورمیانه با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی خود، یکی از مناطق استراتژیک عمده در سطح جهانی محسوب می‌شود. در این چارچوب، دولت اسرائیل به‌عنوان عامل مشترک تهدیدآفرین برای جهان اسلام و خاورمیانه عمل نموده و علاوه بر ایجاد فضای امنیتی تشنج‌آمیز در منطقه، به مثابه کانون اصلی تعارض در این مجموعه امنیتی قلمداد می‌گردد. هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین و شناسایی پیشران‌های کلیدی مؤثر بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل در محیط خاورمیانه می‌باشد. پرسمان اساسی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود که مهم‌ترین پیشران‌های کلیدی تأثیرگذار بر راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه در افق زمانی ۲۰۳۵ کدام‌اند؟ جهت پاسخ به سؤال پژوهش، با رویکردی آینده‌پژوهانه از روش تحلیل اثرات متقاطع و سناریونویسی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از میان شانزده متغیر انتخابی، پنج متغیر در گروه متغیرهای بافتی قرار دارند، چهار متغیر در گروه متغیرهای دوجویی شناسایی شده است، پنج متغیر در گروه متغیرهای تأثیرپذیر هستند و یک متغیر نیز در گروه متغیرهای مستقل قرار گرفته‌اند. در نهایت این سیستم دارای یک متغیر تنظیمی به‌نام «ایجاد بستر امنیتی و تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب» بوده و تنها عاملی است که صرفاً دارای بیشترین تأثیرگذاری بر سایر متغیرها را داراست. مبتنی بر یافته‌های پژوهش، دو پیشران «عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل» و «تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب» به‌عنوان محورهای اصلی با بیشترین عدم قطعیت انتخاب شده و چهار سناریوی «اتحاد استراتژیک» (مطلوب‌ترین حالت برای اسرائیل)، «طوفان کامل» (سناریوی پارادوکس‌آمیز)، «قلعه تحت محاصره» (تداوم وضع موجود در شدیدترین حالت) و «رؤیای تباه» (بدبینانه‌ترین و پرریسک‌ترین حالت) قابل ترسیم می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: پیشران‌ها، افق ۲۰۳۵، آینده‌پژوهی، خاورمیانه، اسرائیل.

۱. این اثر تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران (INSF) برگرفته شده از طرح پژوهشی شماره ۴۰۴۰۰۸ انجام شده است.  
\* نویسنده عهده‌دار مکاتبات  
E-Mail: dehghani@atu.ac.ir

### ۱. مقدمه و بیان مسئله

منطقه خاورمیانه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان است. وجود تنوع ادیان و مذاهب، نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک، دارا بودن بخش اعظم از منابع نفتی و معدنی، نقش آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای و عدم وجود اعتماد سبب شده که امنیت مهم‌ترین عنصر در خاورمیانه باشد. منطقه خاورمیانه کانون منازعات مرزی و سرزمینی است، می‌توان گفت که تمامی کشورهای عضو منطقه با یکدیگر بر سر مرزها اختلاف دارند و همین آینده منطقه را تیره‌وتار کرده است. خاورمیانه از جنگ جهانی دوم به این طرف منطقه‌ای بحران‌زا و جنگ‌زده بوده است. جنگ اعراب با اسرائیل، جنگ ایران و عراق، جنگ عراق و کویت و در حال حاضر جنگ عربستان و یمن و جنگ ناپایدار در فلسطین و غزه و حتی جنگ تحمیلی علیه ایران (معروف به جنگ ۱۲ روزه) تنها نمونه‌هایی از جنگ‌های مهمی هستند که در این منطقه روی داده است. این جنگ‌ها خود نمایانگر تعارض در منطقه خاورمیانه است. اختلافات مرزی انعکاس ماهیت مبهم دولت در منطقه است که ناشی از میراث استعمار و شکل‌گیری مرزهای مصنوعی پس از زوال امپراتوری عثمانی بدون توجه به فرهنگ و قومیت کشورهای در منطقه بوده است. این عوامل، از نتایج صورت‌بندی اجتماعی ناهمگون، وقوع برخوردها و تنش‌های قومی در داخل مرزهای ملی کشورهای منطقه بوده است؛ به گونه‌ای که این موضوع به واقعیتی انکارناپذیر در زندگی مردم منطقه تبدیل شده است. هرچند برخی از عوامل طبیعی همچون وجود منابع ارزشمند انرژی (نفت و گاز) و کمبود منابع آبی بر ماهیت تنش‌زای منطقه افزوده و توجه بیشتری را می‌طلبد.

از مطالعه ساختار منطقه خاورمیانه و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط کشورهای این منطقه با یکدیگر، می‌توان به این نتیجه رسید که وجود مؤلفه‌های زمینه‌سازی مانند هویت‌های فروملی-فراملی، نفت، آب، کشمکش برای برتری منطقه‌ای، و حضور عامل مداخله‌گر خارجی منجر به تسلط الگوی رقابتی و گاهاً دشمنی در روابط کشورهای این منطقه با یکدیگر شده است؛ که نمودهای عینی آن را می‌توان در وجود اختلافات سرزمینی و تقابل دیدگاه‌ها برای نظم مطلوب منطقه‌ای بین این کشورها دید. خاورمیانه به طور اساسی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای به‌شمار

می‌آید. هرچند دخالت‌های فرمانطقه‌ای تأثیر زیادی در بحران‌ها داشته است اما هریک از قدرت‌های منطقه‌ای به دنبال برتری طلبی در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و کسب موقعیت هژمونی در خاورمیانه می‌باشند.

نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیتی در خاورمیانه حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت، بحران مشروعیت و هویت، رشد تروریسم و رقابت تسلیحاتی می‌باشد که باعث شده‌اند منطقه با حجم وسیعی از بی‌ثباتی و ناامنی مواجه شود. در واقع باید توجه داشت که منطقه سرشار از عوامل منازعه‌ساز تاریخی است که زمینه تنش و برداشت‌های تهدیدآمیز را از یکدیگر گسترش می‌دهد. از دیگر عوامل مهم که باعث پیوند مجموعه امنیتی منطقه‌ای شده است، انرژی می‌باشد. فاکتور مهم دیگری که باعث دخالت قدرت‌های خارجی در مجموعه خاورمیانه می‌شود، منازعه اسرائیل با اعراب و به طور کل با جهان اسلام است. به عبارتی یکی از مخارج‌های مشترک تهدید جهان عرب، اسرائیل است که یک تنگنای امنیتی در منطقه ایجاد کرده و به منزله یک محور مهم منازعه در مجموعه امنیتی خاورمیانه به‌شمار می‌آید. از زمان ظهور رژیم اسرائیل در این منطقه این نوع برداشت، اتحاد و ائتلاف شکل دیگری به خود گرفته است. اسرائیل دولتی است که در دل بحران و جنگ در سال ۱۹۴۸ در منطقه خاورمیانه متولد شد. چنین دولتی همیشه نسبت به محیط منطقه‌ای خود احساس ناامنی می‌کند و گمان دارد برای برطرف‌سازی دغدغه‌های وجودی خود، رویکردی امنیتی داشته باشد. از آن زمان تاکنون، اسرائیل برای مشروع جلوه دادن امنیت خود در مبارزه با گروه‌های مبارز فلسطینی و دولت‌های عربی و اسلامی منطقه یا از رویکرد نظامی در مواجهه با آن بهره جسته و یا با ارتباط‌سازی با نیروهای معتدل منطقه‌ای برای خود یک حیثیت وجودی بر ساخته نماید. رویکرد امنیتی این کشور ترکیبی از برتری نظامی، ائتلاف‌سازی با نیروهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، و تلاش برای مشروعیت‌سازی در مقابله با تهدیدات ادراک شده بوده است.

چارچوب نظری این پژوهش، مکتب کپنهاگ و مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» است. این چارچوب با تأکید بر ساخت‌شدگی اجتماعی تهدیدات و نقش گفتمان‌های امنیت‌سازی، تحلیل پویایی‌های امنیتی خاورمیانه را ممکن می‌سازد. رویکرد تاریخی این مکتب به پدیده‌های اجتماعی

و تمرکز آن بر ابعاد چندگانه امنیت (نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) که در قالب «امنیت موسع» مطرح می‌شود، ابزار مناسبی برای واکاوی راهبرد امنیتی اسرائیل فراهم می‌آورد. بر این اساس، می‌توان تنش‌های ساختاری منطقه -از جمله رقابت بر سر هویت، قدرت و انرژی- را به‌عنوان عواملی در نظر گرفت که از طریق فرآیندهای امنیت‌سازی، الگوهای رقابت و دشمنی را در روابط بین‌دولتی منطقه تقویت می‌کنند.

این پژوهش با اتکا به این چارچوب نظری، در پی آینده‌پژوهی راهبرد امنیت ملی اسرائیل در افق ده‌ساله آینده است. سؤال اصلی پژوهش این است: مهم‌ترین پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های تأثیرگذار بر راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی در افق ده‌ساله آینده کدام‌اند؟ پژوهش حاضر با ماهیتی اکتشافی و آینده‌نگر، درصدد شناسایی و تحلیل متغیرهای کلیدی در ابعاد مختلف امنیت موسع است که احتمالاً سمت‌وسوی راهبرد امنیتی اسرائیل را در آینده تعیین خواهند کرد. تمرکز بر مکتب کپنهاگ، امکان تحلیل چگونگی تبدیل این پیشران‌های عینی به تهدیدات امنیتی ذهنی در گفتمان و راهبرد امنیتی اسرائیل را فراهم می‌سازد.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر که ماهیت کاربردی دارد از نوع پژوهش‌های آمیخته (کمی-کیفی) است و روش انجام آن متوالی است (Aftabi & Others, 2025: 243). در مرحله کیفی، با بررسی مطالعات پیشین و منابع مرتبط، ۱۶ پیشران کلیدی تأثیرگذار بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل در خاورمیانه در افق ۱۴۱۴ (سال ۲۰۳۵ میلادی) شناسایی و استخراج شد. در مرحله کمی، این متغیرها در قالب یک پرسشنامه محقق‌ساخته با رویکرد آینده‌پژوهانه تنظیم و نظرات خبرگان در قالب ماتریس اثرات متقابل جمع‌آوری و با نرم‌افزار میک‌مک تحلیل گردید. در این پرسشنامه، از خبرگان خواسته شد تا با تصور وقوع هر یک از پیشران‌ها در افق ۱۴۱۴، میزان تأثیر دوسویه آنها بر یکدیگر را در مقیاس صفر (بدون تأثیر) تا سه (تأثیر زیاد) تعیین کنند. برای افزایش پایایی قضاوت‌ها و کاهش ناسازگاری‌ها، فرآیند دو مرحله‌ای دلفی تعدیل‌شده به کار گرفته شد. بدین ترتیب، پس از تکمیل اولیه پرسشنامه‌ها، نتایج خلاصه‌شده در اختیار خبرگان قرار گرفت و از آنان دعوت شد تا در

صورت تمایل، نظرات خود را بازبینی و اصلاح کنند. این فرآیند منجر به افزایش توافق جمعی و کاهش پراکندگی دیدگاه‌ها گردید.

گردآوری اطلاعات در این پژوهش ماهیت کیفی دارد و حجم نمونه از پیش تعیین شده‌ای ندارد. هم در مرحله توزیع پرسشنامه و هم در مرحله مصاحبه با خبرگان و «به‌گزینی» از روش نمونه‌گیری «گلوله برفی» استفاده شده است. در فرآیند انتخاب یک نمونه، پژوهشگران کیفی می‌توانند از روش نمونه‌گیری «گلوله برفی» استفاده کنند که در آن یک شرکت‌کننده در پژوهش، ما را به شرکت‌کنندگان دیگر هدایت می‌کند.

جامعه آماری این پژوهش را کارشناسان و متخصصان حوزه روابط بین‌الملل، سیاست خارجی و مطالعات منطقه‌ای با تمرکز بر اسرائیل تشکیل می‌دهند. معیارهای انتخاب خبرگان عبارت بود از: داشتن حداقل یک مدرک دانشگاهی مرتبط در سطح دکتری یا کارشناسی ارشد، انتشار حداقل دو مقاله علمی یا تألیف کتاب در حوزه مرتبط، و/یا داشتن سابقه اجرایی یا مشاوره‌ای در نهادهای پژوهشی، دیپلماتیک یا امنیتی به مدت حداقل پنج سال. نمونه‌گیری به روش هدفمند و گلوله برفی انجام شد و در نهایت ۱۹ نفر به‌عنوان مشارکت‌کننده نهایی انتخاب شدند. وابستگی سازمانی این افراد شامل دانشگاه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی، مراکز پژوهشی و اندیشکده‌های تخصصی بود.

لازم به تأکید است که خروجی‌های این تحلیل، بیانگر برداشت و ادراک ساختاری خبرگان از روابط بین پیشران‌ها در یک افق آینده‌نگر است و نه لزوماً بیان‌کننده «روابط علی اثبات شده عینی». این پژوهش با هدف شناسایی و نقشه‌برداری از منظومه فکری خبرگان در خصوص موضوع تحقیق طراحی شده و نتایج آن باید در این چارچوب تفسیر گردد. استفاده از روش میک‌مک و فرآیند دلفی تعدیل‌شده، امکان کنترل ناسازگاری‌های قضاوتی و دستیابی به دیدگاهی ساختاریافته و اجماع‌محور را فراهم می‌سازد.

براین اساس، مبانی روشی پژوهش استفاده از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی در غرب آسیا بوده تا با استفاده از روش آینده‌پژوهانه تأثیر هر یک از متغیرهای ذکر شده مشخص گردد. جهت بررسی این هدف از نرم‌افزار میک‌مک که جهت تحلیل تأثیر

مقاطع طراحی شده است، استفاده شد. تحلیل تأثیر مقاطع بر پایه این مفروض است که رویدادها و فعالیت‌ها در خلأ رخ نمی‌دهند و سایر رویدادها و محیط پیرامون می‌تواند به طرز چشمگیری به احتمال رخداد وقایع معین تأثیر بگذارد؛ بنابراین تحلیل اثر مقاطع سعی می‌کند تا روابط بین رویدادها و متغیرها را به هم مرتبط سازد و شناسایی عوامل مؤثر بر آینده را ممکن سازد (Sahraie, 2025: 625). این روابط، سپس نسبت به هم طبقه‌بندی می‌شوند و برای تعیین اینکه کدام رویدادها در وقوع یک پدیده خاص در آینده اثر بیشتری دارند، اولویت‌بندی می‌شوند؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر با استفاده از این نرم‌افزار شناسایی مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر راهبردهای امنیت ملی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه می‌باشد. مراحل انجام تحلیل ماتریس مقاطع با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک بدین شرح است:

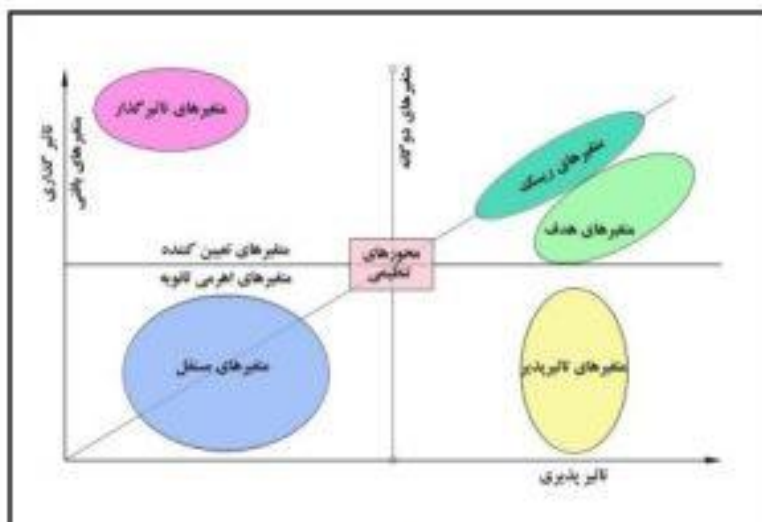
۱. تهیه لیست متغیرهای دخیل بر یک واقعه خاص؛

۲. تهیه ماتریس قطری  $n$  در  $n$  به تعداد متغیرها: سطرها نشان از میزان اثرگذاری و هر ستون نشان از میزان وابستگی هر متغیر است.

۳. کسب نظر در مورد متغیرها توسط خبرگان؛ این تأثیر با عددی در مقیاس صفر تا سه مشخص می‌شود. عدد صفر بدون تأثیر؛ عدد ۱ تأثیر کم؛ عدد ۲ تأثیر متوسط و ۳ عدد تأثیر زیاد را نشان می‌دهند.

۴. رسم روندها بر روی یک نمودار و تعیین متغیرها براساس اولویت اثرگذاری (Sahraie, 2025: 626).

شکل ذیل نمای نظری از تحلیل تأثیر مقاطع است:



شکل (۱): نمودار نمای توزیع متغیرها در نرم افزار میک مک

خروجی نرم افزار عوامل کلیدی مؤثر را برای تعیین نبود قطعیت‌ها به منظور ترسیم سناریوهای مورد نظر ایجاد می‌کند. در مجموع، متغیرها دارای دو نوع تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هستند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در تحلیل صفحه پراکندگی می‌توان پنج گروه از متغیرها را در سیستم شناسایی کرد: ۱. متغیرهای تأثیرگذار؛ ۲. متغیرهای دوگانه؛ ۳. متغیرهای مستقل؛ ۴. متغیرهای تأثیرپذیر؛ ۵. متغیرهای تنظیمی (Sahraie, 2026: 160).

این متغیرها در شکل (۱) نشان داده شده است. متغیرهای ریسک در این شکل، همان عوامل کلیدی موفقیت هستند. تحلیل متغیرهای این شکل از نظر اعمال شرایط و تعیین ناسازگارها و حذف متغیرهای غیرمؤثر توسط نرم افزار میک مک انجام می‌شود. برای این منظور، ابتدا متغیرهای تحقیق براساس مطالعه از مجموعه پژوهش‌های صورت گرفته و در دسترس در حوزه اسرائیل استخراج شده است، سپس براساس مبانی تحلیل میک مک که پاسخ از کارشناسان و متخصصان را مبنای تحلیل قرار داده است، پرسشنامه هدفمند تهیه و در اختیار متخصصان و کارشناسانی که طی یک دهه گذشته پژوهشی درخصوص مسئله راهبرد اسرائیل منتشر کرده‌اند، قرار گرفت و در نهایت با استفاده از نرم افزار میک مک برهم‌کنشی متغیرها مورد بررسی قرار گرفت.

### ۳. مباحث نظری

#### ۳-۱. چارچوب نظری؛ مجموعه امنیتی منطقه‌ای

تأکید بر سطح منطقه به‌عنوان یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی مدت‌هاست که مورد توجه پژوهشگران مطالعات امنیتی قرار گرفته است. مناطق، که پس از پایان دوران استعمارزدایی و استقلال بیشتر آنها از ساختار چندقطبی اروپایی به‌عنوان یکی از زیرسیستم‌های اصلی اهمیت زیادی در روابط بین‌الملل پیدا کرده‌اند، از سال‌های پس از پایان جنگ سرد روزبه‌روز بر اهمیت آنها به‌عنوان یکی از سطوح مهم تحلیل امنیت در روابط بین‌الملل افزوده شده است. بعد از جنگ سرد، مکتب کپنهاک با ارائه تعریف وسیع و چندبعدی از امنیت، تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد و نیز توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش قابل توجهی در بازاندیشی مفهومی و نظری مطالعات امنیتی طی دو دهه اخیر داشته است. مهم‌ترین دستاورد مکتب کپنهاک را می‌توان ارائه نظریه مجموعه امنیتی از سوی بوزان دانست که به‌دلیل نارسایی مطالعات سنتی مطالعات امنیتی، رویکرد جدیدی را ارائه داد (Sazmand & Joukar, 2016: 154). بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (Ebrahimi, 2014: 451). از نظر بوزان و ویور آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است؛ بنابراین این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. برداشت آنها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آنها در منظومه قدرت جهانی است (Buzan & Wæver, 2020: 235). مکتب کپنهاک در تعریف منطقه معتقد است که صرف وجود اندرکنش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند، حائز اهمیت است. این تعریف منطقه از منظر کپنهاک خود به‌عنوان ذهنی و سایر عوامل دیگر مانند فرهنگ، تاریخ، هویت و سرنوشت مشترک اشاره می‌کند که ربط وثیقی به امنیت و در کل امنیت منطقه‌ای دارد (Dehshiri & Others, 2016: 55-56).

«مجموعه امنیتی منطقه‌ای»<sup>۱</sup> اولین بار به طور مبسوط توسط باری بوزان در ویرایش کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» در سال ۱۹۸۳ مطرح گردید. متفکران این حوزه و از جمله باری بوزان، ضمن توجه و استفاده از سطوح تحلیل چهارگانه (داخلی، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی) در تحلیل موضوعات منطقه‌ای، رهیافت جدیدی را برای تحلیل مسائل و موضوعات منطقه‌ای ابداع کردند و آن را رهیافت «منطقه‌گرا» نامیدند و بر این اساس عنوان کردند که با پایان جنگ سرد و کنار رفتن رقابت ابرقدرت‌ها از درگیری‌های نظامی و رقابت استراتژیک در مناطق مختلف جهان، ضمن اینکه شرایط برای دولت‌ها و مناطق برای تنظیم روابط نظامی-سیاسی خود فراهم شده است؛ سطح منطقه‌ای نیز برای دولت‌ها، آشکارا به مکان هندسی منازعه و همکاری برای پژوهشگرانی که در پی تبیین امور امنیتی معاصر هستند، به سطح تحلیل تبدیل شده است (Buzan & Wæver, 2009:31). در این نظریه، بوزان دو گام مهم در تحلیل مفهوم امنیت برداشت: نخست توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای برپایه ماهیت رابطه‌ای امنیت و درک آن به عنوان یک پدیده به هم وابسته (و نه صرفاً یک موضوع جدا از هم) و دوم ترسیم طیف کاملی از لایه‌های تحلیل. به موازات طرح این نظریه، کاربرد آن برای تبیین تحولات امنیتی مناطق مختلف جهان نیز آغاز شد. ابتدا از سوی بوزان برای تحلیل مسائل جنوب آسیا و خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفت و اندکی بعد برای تحلیل عمیق‌تر مسائل جنوب آسیا و نیز آسیای جنوب شرقی به کار گرفته شد (Dadandish & Kaleji, 2010:77).

نویسندگان این نظریه کوشیدند تا با ترکیبی از رهیافت‌های نواقع‌گرایانه و سازه‌انگارانه، به شیوه جدیدی از درک تحولات امنیتی در مناطق جهان پس از جنگ سرد برسند. در مفهوم نواقع‌گرایانه، آنان بر توزیع قدرت به عنوان عاملی مهم در تعیین رفتار بازیگران در یک نظام صحنه گذاشتند (Buzan, 2010:60). از منظر سازه‌انگاری نیز تأکید کردند، تفسیر کشورها از روابط «خود-دگر»، کنش متقابل بین «خود» و «دگر»، چگونگی ارتباط این هویت‌ها با یکدیگر، تفاوت‌هایی هویتی میان بازیگران در یک منطقه، ایدئولوژی‌هایی که هر یک از قدرت‌های بزرگ و یا بازیگران منطقه‌ای، خود را با آن بنا و یا تعریف می‌کنند، می‌تواند سیاست مناطق مختلف

جهان را تغییر داده و الگوهای رفتاری بازیگران را به خصومت، رقابت و درنهایت به هم‌زیستی بکشاند (Buzan, 2010: 31-46). این رویکرد بوزان نوعی انتقاد به اثبات‌گرایانی مانند مورگنتا و پسااثبات‌گرایان (فمنیست‌ها، پست‌مدرن‌ها و انتقادی‌ها) که صرفاً یا بر عناصر مادی امنیت تأکید کرده‌اند و یا در مباحث انتزاعی غیرقابل فهم غوطه‌ور شده‌اند، می‌باشد. از نظر بوزان و ویور آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است.

باری بوزان و اوله ویور در کتاب مشترک‌شان با عنوان «مناطق و قدرت‌ها» مدعی شدند امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورهاست. بنابراین آنها سطح منطقه‌ای را به‌عنوان سطح مناسب معرفی می‌کنند. بوزان و ویور معتقدند برای جلوگیری از گستردگی بیش از حد تعریف امنیت باید سلسله‌مراتبی از سطوح تحلیل در درون سیستم بین‌الملل را مدنظر قرار داد که هر یک از آنها قابل دوام، مهم و حاوی ویژگی‌هایی باشد. بر همین مبنا این دو محقق تلاش دارند حدواسطی از درک مفهوم امنیت را بین امنیت ملی و امنیت سیستمی ارائه دهند (Rajabnejad & Others, 2021: 38-39). در این راستا، آنها سطح میانی امنیت منطقه‌ای را پیش می‌کشند. به نظر آنها، در امنیت منطقه‌ای هر دو مؤلفه ملی و جهانی را در خود دارد؛ هم وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده است، هم از گستردگی بیش از حد گستره امنیت اجتناب شده است. در سطح منطقه‌ای امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث هم در آن رخ می‌دهد. امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید (Sazmand & Joukar, 2016: 155).

در واقع، نظریه بوزان شباهت زیادی به نظریه رویارویی تمدن‌ها دارد که در سال ۱۹۹۳ از سوی ساموئل هانتینگتن مطرح شد. بوزان جهان را به هفت منطقه جداگانه تقسیم کرده و تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو، خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا، آمریکای شمالی و... فرمول ویژه امنیتی دارد. اطلاق عنوان مجموعه امنیتی منطقه‌ای، به مجموعه‌ای از اعضا، زمانی صورت می‌گیرد که این کشورها خود را به‌شکل زنجیره‌وار و مدور

در کنار هم یافته و اجازه نمی‌دهند عنصر یا عناصر خارجی امنیت و منافع ملی آنها را تهدید کنند. در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، طبق نظر بوزان، شاخصه‌هایی وجود دارد که علل و مسبب نزدیکی کشورهای عضو به یکدیگر می‌باشد. به عنوان مثال، کشورها براساس شاخصه‌های خاص محیط جغرافیایی و ژئوپلیتیک خود گردهم می‌آیند و ممکن است در حوزه جغرافیایی دارای خصایصی باشد که حوزه دیگر آن را دارا نیست اما به طور کلی، عناصر شاکله اصلی، یکسان‌اند (Adami, 2012:8). به عبارت دیگر، این مکتب کپنهاک بود که «تحلیل منطقه‌ای امنیت» را به عنوان روشی مناسب و مبین تحلیل ملی گرایانه و تحلیل بین‌الملل گرایانه، به شمار آورد. از نظر این مکتب امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند. ثالثاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (Ebrahimi, 2014:451). به گفته بوزان و ویور اعضای اتحادیه اروپا را می‌توان خوشه منطقه‌ای قلمداد کرد، برای اینکه تهدیدات علیه آنها و نیز فرصت‌های پیش روی آنها یکی است (Nasri, 2005:591).

بوزان مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آمده است که فرمول غرب برای حل بحران‌های متداخل خاورمیانه بی‌معنی حتی تشدیدکننده است. بنابراین، دو عامل بنیادی در اندیشه بوزان که سبب تشکیل خوشه‌های منطقه‌ای می‌شوند، عبارتند از هویت دیرپا یا جدید و همجواری جغرافیایی. از منظر بوزان، تبار تاریخی و هویت دراز آهنگ سبب می‌شود ملت موردنظر از ذهنیت ویژه‌ای برخوردار شود و همین خودآگاهی تاریخی و تهاجر به گذشته غرورانگیز، ضمانت امنیتی مهمی است که مانع نفی هویت کشور یا الحاق آن به بازیگر توسعه طلب می‌شود (Buzan, 2008:125-136).

نکته‌ای که در درک بنیان‌های نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای حایز اهمیت است، نوع نگاه این نظریه به مفهوم منطقه است. به طور کلی سه دیدگاه کلان پیرامون نقش مناطق و جایگاه آن قابل

توجه است. براساس اولین دیدگاه، بازیگران بین‌المللی در هر سطح و موقعیتی که قرار دارند، دارای رفتارهای مشخص خواهند بود و بنابراین سطح منطقه‌ای نیز جایگاه ویژه و جداگانه‌ای نخواهند یافت. بدین ترتیب نظریه‌های امنیتی که در سطح بین‌الملل وجود دارند، قابلیت تطبیق و تجزیه و تحلیل مسایل منطقه‌ای را نیز دارا می‌باشند. دومین دیدگاه، مناطق را به صورت مجزا از یکدیگر فرض نموده و معتقد است که مفروضات و متغیرهای هر منطقه، خاص همان منطقه می‌باشد و قابل تعمیم و تطبیق به سایر مناطق نمی‌باشد. دیدگاه سوم، نگاهی میانه و حد وسط به دو دیدگاه قبلی دارد. از نظر این دیدگاه، مناطق دارای سطح تحلیل جداگانه هستند و از سطوح بالاتر و پایین‌تر خود تأثیرپذیر و تأثیرگذار می‌باشند. اما از سوی دیگر، هرچند مناطق از نظر ویژگی‌ها با هم فرق دارند، اما ضرورتی برای طرح معیارهای مخصوص به هر منطقه وجود ندارد و تنها تفاوت‌های مناطق در ساختار امنیتی آن‌ها می‌باشد (Abdullahkhani, 2004: 275). نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای براساس دیدگاه سوم شکل گرفته و این ادعا را مطرح می‌کند که قادر است گونه‌شناسی مشترکی به همراه متغیرهای علی برای تشریح مبانی خود ارائه دهد.

به طور خلاصه تاوارز<sup>۱</sup> معتقد است که اولاً اکثر کشورها به خاطر فائق آمدن بر مشکلات سیاست داخلی یا حفظ امنیت ملی، خود به سوی سازمان‌دهی و همبستگی‌های منطقه‌ای حرکت می‌کنند، درحالی‌که تعداد زیادی از دولت‌های جهان سومی به خاطر حفظ جایگاه نفوذ و محیط ویژه خود به این نوع سازمان‌های منطقه‌ای دل می‌بندند. دوم اینکه وجود منطقه‌های خاص، الزاماً باعث شکل‌گیری مجموعه‌های منطقه‌ای امنیتی نمی‌شوند. سوم اینکه مجاورت جغرافیایی شرط لازم برای عضویت یک کشور در مجموعه منطقه‌ای و امنیتی نیست؛ بلکه برای درک بیشتر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بایستی به ترس‌های منطقه‌ای بازیگران، آسیب‌پذیری‌های داخلی، روابط تعاملی بازیگران، مرزها، قطب‌ها و ساختارها توجه کرد (Tavares, 2024: 125-140).

### ۳-۲. روند پژوهی راهبرد منطقه‌ای اسرائیل در خاورمیانه

یکی از ویژگی‌های اصلی تفکر امنیتی اسرائیل طی دهه‌های گذشته توسعه مفهوم «استراتژی بزرگ» برای هماهنگی منابع و ظرفیت‌های داخلی در جهت به دست آوردن اهداف منطقه‌ای و

1. Tavares

بین‌المللی بوده است. در نتیجه، تلاش نخبگان سیاسی و اقتصادی آن رژیم برای تعریف یک استراتژی بزرگ منجر به شکل‌گیری «دکترین اتحاد پیرامونی» شد که در دهه ۵۰ میلادی توسط بن‌گوریون تدوین و به اولویت اول سیاست خارجی اسرائیل تبدیل شد. بر اساس این دکترین، رژیم بایستی تلاش خود را معطوف به شکل‌دهی و تقویت اتحادهایی با هدف موازنه‌سازی در مقابل دولت‌های عرب منطقه می‌کرد و در همین قالب، رژیم صهیونیستی تلاش کرد تا اتحادهایی را با اتیوپی، ترکیه، کشورهای عراق، مارونی‌های لبنان و ایران [قبل از انقلاب اسلامی] به‌منظور موازنه‌سازی در مقابل کشورهای عربی ایجاد کند (Hadar, 2020: 26).

دکترین اتحاد پیرامونی اسرائیل همواره برای افزایش امنیت، گسترش روابط اقتصادی و نیز کاهش انزوای این دولت در عرصه منطقه‌ای، محاصره اعراب و گسترش نفوذ سیاسی در منطقه تدوین شده و عملاً تمامیت ارضی و امنیت ملی این کشور را تأمین (Mousavizadeh & Javedani, 2009: 202) و تهدید فرآیندها در برابر کشورهای بزرگ منطقه‌ای بوده است. به‌عبارت دیگر، استراتژی اتحاد پیرامونی منحل‌کردن دولت‌های پیرامون آن رژیم در داخل واحدهای قبیله‌ای و سلطه اسرائیل بر منطقه بوده است (Vosoughi & Safari, 2017: 100-103). از این‌رو، تلاش برای ناامن کردن عقبه کشورهای مخالف اسرائیل و ایجاد یک جبهه متحد در پشت جبهه عربی، برای اسرائیلی‌ها از اهمیتی استراتژیک برخوردار بوده است (Akhavan, 2011: 151). این استراتژی مبتنی بر قاعده «دشمن دشمن من دوست من است» استوار است (Mousavizadeh & Javedani Moghadam, 2009: 204) که در راستای شعارهای «اسرائیل بزرگ» و «سرزمین مقدس نیل تا فرات» و اهداف استراتژیک آن تدوین شده است؛ که در ابتدا زمینه تقویت همکاری‌های ایران، ترکیه و اتیوپی با اسرائیل را به وجود آورد و به همکاری این کشور با اقلیت‌های غیر عرب منطقه مانند کردها نیز منجر شد (Akhavan, 2011: 143).

انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران با سیاست حمایت از مستضعفین و مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل همراه با استراتژی صدور انقلاب گام اولیه در تغییر دکترین اتحاد پیرامونی به شمار می‌آید (Hemmatifar & Others, 2024: 196). پس از قرارداد صلح کمپ دیوید میان اسرائیل و مصر و

سپس پیمان صلح عربا با اردن و شکل‌گیری تشکیلات خودگران فلسطینی، تغییر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه به نفع اسرائیل شد (Amour, 2017: 295) و اسرائیل را بر آن داشت تا گام دوم در تغییر تدریجی اتحاد پیرامونی را به حوزه پیرامونی ایران به عنوان تهدید اصلی دولت یهود بردارد. در این مرحله، سیاست خارجی اسرائیل برای پیشبرد دکترین اتحاد پیرامونی ضمن حفظ سیاست اولیه رژیم در استراتژی اتحاد پیرامونی، کانون تهدید حیاتی را از اعراب به منطقه ژئوپلیتیک ایران انتقال و به گسترش راهبرد اتحاد پیرامونی به سمت پیرامون ایران، قفقاز، آسیای مرکزی تا دریای سرخ و تنگه باب‌المندب گسترش دهد (Kostenko, 2016: 136).

تجاوز ایالات متحده به عراق و سرنگونی رژیم صدام و طرح مسأله فدرالیسم در قانون اساسی آن کشور، زمینه گام سوم تحول راهبردی دکترین اتحاد پیرامونی را فراهم ساخت. بر این اساس اهداف خودمختاری اقلیم کردستان، گسل منازعه ژئوپلیتیکی منطقه را فعال ساخته است. در واقع، کردستان عراق در حوزه کشش و رانش سه حوزه فرهنگی-تمدنی ایرانی، عرب و ترک قرار دارد که با توجه به فشارها و محدودیت‌های اعمالی دولت‌های مرکزی، نگاه کردهای اقلیم را به دولت‌های فرامنطقه‌ای معطوف شده است؛ و این مسئله بهترین فرصت را برای اسرائیل فراهم ساخته تا ضمن حمایت از ایده‌ها و آرمان‌های استقلال‌طلبانه کردها و گسترش همکاری‌های خود با کردهای عراق، از پتانسیل اقلیم کردستان در راستای اهداف خود استفاده نماید. در منطقه خاورمیانه، اسرائیل تنها حامی تشکیل یک دولت مستقل کردی است و در چارچوب دکترین امنیتی خود (کردستان بزرگ همانند اسرائیل بزرگ) می‌کوشد تا با حمایت از استقلال کردستان فشارها را بر خود کاهش دهد (Akhavan Kazemi & Others, 2018: 2). بنابراین تحولات بین‌المللی همچون تجاوز ایالات متحده به عراق بزرگ‌ترین فرصت را برای اسرائیل در تبیین استراتژی اتحاد طبیعی داده است. از طرف دیگر، نفوذ محور مقاومت با راهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه مدیترانه شرقی، اسرائیل را به مناطق قفقاز و آسیای مرکزی برای تحت‌تأثیر قراردادن امنیت ملی ایران کوشا ساخته است (Ahmadi & Others, 2025: 45). از این‌رو، اسرائیل با توجه به فعال بودن گسل‌های قومیتی و ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه به ترویج اختلافات قومیتی عرب-کرد و مذهبی شیعی-سنی دست زده است و با راه‌اندازی سیستم هشداردهنده جاسوسی

و اطلاعاتی در مرز مشترک ایران و آذربایجان در آسیای میانه و تکامل آن با راه‌اندازی سیستم جاسوسی افقی، در مرز ایران و کردستان عراق با هدف فشار بر کشورهای ایران، ترکیه و سوریه بر اساس «نبرد نامتقارن» اقدام به تسلیح، آموزش و تقویت این گروه‌ها به‌عنوان پیشمرگ کرده است (Akhavan Kazemi & Azizi, 2011: 149-150).

وقوع جنبش بهار عربی در ۲۰۱۱ و گسترش بحران داعش، سیاست خارجی اسرائیل را به گسترش و ایجاد بلوک جدید دیگری (Jahanbakhsh & Shahsharghi, 2024: 121/Inbar, 2012: 108-109) در راستای دکترین اتحاد پیرامونی با عنوان اتحاد طبیعی اکراد فراهم ساخت. بهار عربی به منزله گام چهارم دکترین راهبردی اتحاد پیرامونی جدید اسرائیل در پیرامون نزدیک به خود برای تشکیل متحد طبیعی است. اهمیت درونی استراتژی اتحاد پیرامونی توجه به ماهیت سکولارگونه حکومت‌ها و تفکرات اقلیت‌ها برای نفوذ و تأثیرگذاری بر فرایند اسلام‌گرایانه سیاسی است (Javanpour heravi & Jafarifar, 2018: 88). از طرف دیگر، اقلیم کردستان و بی‌ثباتی دولت مرکزی عراق با توجه به رشد ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و اعمال‌نظر عربستان سعودی در عراق؛ بستر مناسبی را برای اقلیت سکولار اسلامی در عراق را به وجود آورده است. از همین‌رو اسرائیل با «استراتژی گام‌به‌گام» به‌طور دقیق بر نحوه نگرش این گروه‌ها و اقلیم کردستان تأثیر گذاشته است (Khosravi, 2008: 155). اسرائیل برای ایجاد توازن جغرافیایی، انسانی و فرسایش قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای با تأسی از ایدئولوژی و ملیت یهود، با مردم خاورمیانه به‌صورت مجموعه‌ای از اقلیت‌های قومی-مذهبی رفتار می‌کند. دامن‌زدن به فرقه‌گرایی و تجزیه کشورهای عربی و اسلامی شرایط مناسبی برای اسرائیل در عرصه تعاملات و تقابلات امنیتی برای موازنه‌گرایی منطقه‌ای می‌دهد (Rezaei, 2021: 47). به‌طورکلی خاورمیانه حوزه نفوذ سه استراتژی کلان؛ دکترین اتحاد پیرامونی، ژئوپلیتیک شیعه (محور مقاومت) و ژئوپلیتیک سنی (محور محافظه‌کار و اسلام مدنی) می‌باشد.

به‌طور خلاصه راهبرد امنیتی اسرائیل در دهه اخیر براساس نوعی جاودانه کردن وضع موجود است که به دنبال تولید و بازتولید تهدیدات فرقه‌ای برای تأمین امنیت فرقه‌ای یهود در محیط تنش‌زای خاورمیانه عربی است (Mottaqi & Sabet, 2012: 159). همچنین انتخاب استراتژی حفظ

و بسط هژمونی باهدف بازدارندگی مطلق در شرایط صلح و شکست سریع دشمن در زمان جنگ، به دلیل ماهیت امنیتی این رژیم، شرایط خاص جغرافیایی، به ویژه وسعت سرزمینی کوچک است. از همین رو اسرائیل در سطح راهبردی خود اولویت را در وضعیت تهاجمی، دفاع پیش‌دستانه و دفاع پیشگیرانه برگزیده است. توجه به حفظ برتری مطلق در عرصه تسلیحات متعارف و انحصار هسته‌ای سبب شده است که جنگ پیشگیرانه در سطح بازدارندگی مطلق لحاظ شود و برای این منظور اشراف مطلق اطلاعاتی، بهره‌گیری از شکاف‌های منطقه‌ای و گسترش ارتش سایبری و توانایی‌های فنی، شاخص‌های اولیه فرهنگ راهبردی اسرائیل را تشکیل داده است (Torabi,2016:160-165/Allison,2016).

به‌طور خلاصه الگوهای راهبردی رژیم صهیونیستی از زمان تشکیل تاکنون را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

جدول (۱): الگوهای راهبردی رژیم صهیونیستی از زمان تشکیل تا کنون

گام	بازه زمانی	مؤلفه‌های راهبردی
اول	از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹	تأمین تمامیت ارضی و امنیت ملی؛ افزایش امنیت؛ گسترش روابط اقتصادی و کاهش انزوای منطقه‌ای
دوم	از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱	تغییر کانون تهدید حیاتی از اعراب به منطقه ژئوپلیتیک ایران، گسترش راهبرد اتحاد پیرامونی به سمت پیرامون ایران
سوم	از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱	حمایت از کردستان بزرگ همانند اسرائیل بزرگ؛ ترویج و حمایت از اختلافات قومیتی و مذهبی؛ دیاسپورای بهبود؛ تقویت امنیت اطلاعاتی
چهارم	از ۲۰۱۱ تاکنون	ایجاد بلوک جدید دیگر به‌عنوان تشکیل متحد طبیعی، وضعیت تهاجمی باز تولید تهدیدات فرقه‌ای، توجه به حوزه امنیت انرژی و «هژمونی آب»

(Source: Valigholizadeh,2019:87/ Rudolph& Kurian,2022:73-74)

#### ۴. پیشینه تحقیق

در جدول (۲) به اختصار منابع مرتبط با موضوع پژوهش یا همان پیشینه تحقیق قید شده است.

جدول (۲): پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده/گان	اثر	سال	دست‌آورد
۱	النعامی	استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی در پرتو تغییرات ژئوپلیتیک	۱۴۰۳	النعامی می‌خواهد استراتژی رژیم صهیونیستی را در قالب تغییرات ژئواستراتژیک آزمون کند و ضمن بیان مؤلفه‌های استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی به این سؤال پاسخ دهد که این تغییرات چگونه باعث تحول در استراتژی امنیت ملی آن شده است. وی به خوبی مؤلفه‌های استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی را در حوزه‌های نظامی و غیرنظامی تبیین می‌کند و چالش‌های هرکدام را برمی‌شمارد. وی همچنین در

				مباحث خود به این نتیجه می‌رسد که مسئله دودولتی در میدان واقع سرزمین‌های اشغالی وجود ندارد و با ادبیات علمی این مسئله را اثبات می‌کند.
۲	جهانبخش و شاهشرفی	روندپژوهی تحول در ائتلاف‌های رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا	۱۴۰۳	بنیان‌های تشکیل رژیم صهیونیستی در غرب آسیا بر مبنای اشغال و قدرت نظامی بوده است؛ بنابراین تل‌آویو همواره با بحران مشروعیت در محیط پیرامونی خود مواجه بوده است. اصلی‌ترین راهکار رژیم برای برون‌رفت از این بحران اتحاد و ائتلاف با برخی کشورهای منطقه است. این راهکار از یک الگوی یکسان تبعیت نکرده و در طول زمان به تناسب تحول در مجموعه امنیتی غرب آسیا تغییر کرده است. در حال حاضر روند اتحاد و ائتلاف‌سازی رژیم از رویکرد خطی و دوجانبه به شبکه‌سازی پیچیده منطقه‌ای تغییر یافته است.
۳	فرامرزشن	الگوهای رفتاری سیاست خارجی اسرائیل (۱۹۴۸-۲۰۲۲)	۱۴۰۲	نویسنده معتقد است که می‌توان از چهار الگوی مهم نام برد که سیاست خارجی اسرائیل بر اساس آنها نسبت به سایر کشورها، چه در منطقه خاورمیانه و چه در سایر نقاط جهان، طراحی می‌شود: ۱- امنیت‌محوری (تهاجمی و تدافعی)؛ ۲- عمل‌گرایی بدون چشم‌انداز؛ ۳- قوم‌گرایی و توجه ویژه به یهودیان خارج از اسرائیل (دیاسپورا)؛ ۴- اقتصاد بازار و فناوری‌محور. در دوران حاضر، روابط خارجی اسرائیل در یک روند متحول بر اساس الگوهای فوق نسبت به سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تدوین و اجرا می‌شود.
۴	نجفی و اسمعیلی	سازه‌های راهبرد امنیتی اسرائیل در بحران سوریه (۲۰۲۱-۲۰۱۱)	۱۴۰۲	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، «بحران سوریه به دلیل سربایت احتمالی آن به اسرائیل از طریق درگیری‌ها در جولان سوریه، مهاجرت آوارگان فلسطینی مقیم سوریه و دروزی‌های سوری به اسرائیل، و دستیابی گروه‌های ضداسرائیل به تسلیحات راهبردی سوریه در صورت سقوط دولت اسد، برای اسرائیل، نوظهور، غافلگیرکننده و دربردارنده میزان تهدید شدید، ولی زمان پاسخ‌گویی کافی بود». راهبرد امنیتی اسرائیل در این مرحله، مبتنی بر «سیاست دخالت محدود» بود؛ ولی با حضور نظامی ایران و متحدانش برای حمایت از دولت اسد و نقش آن‌ها در تغییر موازنه به نفع دولت سوریه و استقرارشان در جنوب سوریه در اواخر سال ۲۰۱۶، بحران سوریه برای اسرائیل به برنامه‌ای، پیش‌بینی‌شده با تهدیدی شدیدتر و زمان پاسخ‌گویی کافی تبدیل شد و راهبرد اسرائیل از دخالت محدود به راهبرد کاملاً تهاجمی «جنگ بین جنگ‌ها» (مبام) علیه ایران و متحدانش در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ تغییر یافت که بر ایجاد منطقه حائل در جنوب سوریه و بمباران گسترده و پرتلفات نیروهای ایران و متحدانش در سرتاسر خاک سوریه متمرکز بوده است.
۵	چراغیان	راهبرد هسته‌ای آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه و امنیت ملی ایران	۱۴۰۲	سیاست راهبردی هسته‌ای آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره به چند محور اساسی دارد: این کشور سعی دارد تا با نشان‌دادن چهره‌ای دگماتسم از ایران در منطقه خاورمیانه ایران را یک تهدید هسته‌ای برای منطقه و جهان به‌اثبات برساند، هرچند جمهوری اسلامی ایران بارها و به دفعات متعدد صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود را به اثبات رسانده است، اما با کارشکنی‌های ایالات متحده و شورای امنیت مواجه شده است و با حمایت‌های بی‌وقفه از اسرائیل سعی بر ضربه به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارند، شرحی از سیاست‌های هسته‌ای و امنیتی ایالات متحده آمریکا علیه ایران بر اساس منطق و سیاست تهدید است که شامل استراتژی تهاجم، چرخش قدرت، دیپلماسی چماق بزرگ، کاریست تئوری دومینو، سیاست دشمن مصنوعی (ببر کاغذی) و سیاست تحریم تجاری می‌شود.

۶	رضایی	بررسی راهبرد امنیت ملی اسرائیل در خاورمیانه (۲۰۱۰-۲۰۱۸)	۱۴۰۰	نتایج تحقیق حاکی از آن است که بهار عربی زمینه مناسبی برای گسترش امنیت ملی اسرائیل در مناطق کرد و کشورهای محافظه‌کار عربی برپایه ایجاد هراس از محور مقاومت و تحکیم امنیت ملی با ایجاد مجمع گاز منطقه‌ای و ایجاد ارتباط اقتصادی، امنیتی و اطلاعاتی با کشورهای محور محافظه‌کار عربی و کردستان عراق و همچنین با ایجاد تکنولوژی سلولوزی و بسط هژمونی آبی خود در منطقه به بسط امنیت ملی خود در دهه اخیر دست زده است. همچنین اسرائیل از طریق مبارزه با تروریسم در فضای تهدید هویتی و قدرتی، ایجاد محور امنیت در مقابل صلح اقتصادی و تمرکز بر راهبرد اثری به گسترش امنیت ملی خود در منطقه طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ پرداخته است.
۷	برهانی و حسینی	راهبرد امنیت ملی اسرائیل در مواجهه با تهدیدهای محیط پیرامونی	۱۴۰۰	باتوجه به واقع‌گرایی تدافعی این فرضیه را مطرح می‌کنند که مسئله بقا و امنیت همچنان اساسی‌ترین نگرانی راهبرد امنیت ملی اسرائیل است و باتوجه به پیشینه‌شدن تهدیدهای ساختاری در سطح محیط پیرامونی به دنبال آن است که مشکل امنیتی خود را با طراحی راهبرد نوین و کاهش تهدیدها تا اندازه‌ای تخفیف دهد. نوآوری این پژوهش در شناسایی عوامل محرک راهبرد امنیت ملی اسرائیل از منظری غیرایدئولوژیک و از نگاه خود تحلیلگران اسرائیل است که پیشنی را نسبت به پیش‌بینی و شناخت اقدامات اسرائیل در آینده فراهم می‌آورد. همچنین با توجه به روند تهدیدها از سطح متعارف به سطوح نامتعارف، یافته‌های تحلیلی پژوهش تغییرات معناداری را در راهبرد کلاسیک امنیت ملی اسرائیل تبیین کرده است.
۸	زبیدی و همکاران	بیداری اسلامی و امنیت هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی: گفت‌وگو با انداد در خاورمیانه	۱۳۹۴	استدلال پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که روی‌کارآمدن دولت‌های مردم‌سالار در کشورهای انقلابی، اسرائیل را از منظر امنیت وجودی و هستی‌شناختی، با نوعی ناامنی بدلیل شکل‌گیری یک هویت جدید در برابر هویت خود، مواجه کرده است. براین مبنا و باتوجه به این تحولات، بررسی و تجزیه و تحلیل مجدد امنیت رژیم اسرائیل مسئله‌ای حائز اهمیت است. پژوهش حاضر سعی دارد، چالش‌های امنیتی-هویتی اسرائیل را در منطقه بررسی نماید.
۹	محمودی و همکاران	امنیت ملی اسرائیل و تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران	۱۳۹۳	مقامات اسرائیلی دلایل دشمنی خود را حمایت ایران از خاورمیانه و دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی می‌دانند. براین اساس، با بزرگ جلوه‌دادن تهدید ایران در اذهان دیگران تهدید نظامی اسرائیل علیه ج.ا.ا، بخشی از استراتژی امنیت ملی اسرائیل است که به دنبال جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و کاهش نفوذ منطقه‌ای آن است. این تهدیدها در دو سطح مستقیم و غیرمستقیم، شامل تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی مطرح می‌شوند.
۱۰	برزگر و قاسمی	استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران	۱۳۹۲	بحث اصلی نویسندگان این است که بزرگ‌نمایی تهدید برنامه هسته‌ای ایران و ارتباط دادن آن به مسئله تهدید وجودی، بیشتر سیاستی برای کنترل و مهار ایران و ایجاد بازدارندگی در مقابل افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای آن است که خود باعث تنزل جایگاه و نقش رژیم اسرائیل در خاورمیانه می‌شود.
۱۱	افرایم اینبار	خیزش‌های ۲۰۱۱ عرب و امنیت ملی اسرائیل	۱۳۹۱	نویسنده پس از توضیح تحولات خاورمیانه به تحلیل آسیب‌پذیری‌های امنیتی اسرائیل در پرتوی این تحولات می‌پردازد. نامشخص بودن رفتار دولت‌های جدید و انقلابی، رشد فعالیت‌ها و احساسات ضداسرائیلی، تقلیل بازدارندگی اسرائیل، افزایش انزوای منطقه‌ای اسرائیل، ظهور تهدیدات غافلگیرکننده در حوزه مدیترانه و هسته‌ای شدن ایران مهم‌ترین دغدغه‌های اسرائیل هستند که به واسطه ائتلاف‌های عربی تشدید و گسترده شده‌اند.

ارزیابی پیشینه‌های تحقیق و نوآوری: مهم‌ترین وجوه تمایز این پژوهش با آثار قبلی، اولاً در نوآوری روش‌شناختی آن می‌باشد؛ مساله اصلی این است که هیچ یک از پژوهش‌های فوق تاکنون با روش آمیخته و ترکیبی به سیاق پژوهش حاضر انجام نشده است. ثانیاً برای نخستین بار از نرم‌افزار میک‌مک برای شناسایی عوامل و پیشران‌های کلیدی و از نرم‌افزار سناریوویزارد جهت تبیین سناریوهای آینده راهبرد امنیت ملی اسرائیل در منطقه خاورمیانه انجام می‌شود. ثالثاً برخی پیشینه‌ها صرفاً در قالب چهارچوب نظری و از منظر مکاتب مختلف به بررسی راهبردهای امنیت ملی اسرائیل در منطقه خاورمیانه پرداخته‌اند.

#### ۵. یافته‌های تحقیق

جدول (۳) لیست متغیرهای انتخاب‌شده جهت بررسی پیشران‌های کلیدی تأثیرگذار بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل در خاورمیانه در افق ۲۰۳۵ در آینده محتمل می‌باشد. براین اساس، با مطالعه پژوهش‌های صورت‌گرفته با موضوع پژوهش، ۱۶ متغیری که تأثیرگذاری کلیدی داشته‌اند، مشخص شده است.

جدول (۳): نام و نماد متغیرهای استخراج‌شده

ردیف	عنوان متغیر	کد
۱	امنیت‌سازی انرژی (بویژه حوزه گازی)	P1
۲	نفوذ ژئوپلیتیکی در منطقه	P2
۳	امنیت اقتصادی	P3
۴	ارتباط دیپلماتیک با کشورهای منطقه	P4
۵	پذیرش اسرائیل توسط دولت‌های عربی (عادی‌سازی روابط)	P5
۶	ایجاد بستر امنیتی و تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب	P6
۷	جنگ ناتمام با گروه‌های مقاومت و فلسطین	P7
۸	امنیت هیدروپلیتیکی در منازعه اسرائیل-فلسطین	P8
۹	امنیت اطلاعاتی و سایبری در منطقه	P9
۱۰	امنیت زیست‌محیطی	P10
۱۱	تثبیت موقعیت ژئواستراتژیکی در منطقه	P11
۱۲	ادامه مذاکرات اسرائیل با ساف	P12
۱۳	ترویج فرهنگی و فکری اندیشه صهیونیسم در منطقه	P13
۱۴	ایران‌هراسی و تروریست خواندن گروه‌های مقاومت	P14
۱۵	درگیری مستقیم نظامی با ایران	P15
۱۶	دیاسپورای یهود	P16

در پژوهش حاضر نظرات ۱۹ کارشناس روابط بین‌الملل، سیاست خارجی و مطالعات منطقه‌ای در حوزه اسراییل مورد بررسی و در قالب نرم‌افزار میک‌مک تحلیل گردید. سیمای آزمودنی‌ها دارای مختصات زیر هستند:

جدول (۴): میانگین نمرات خبرگانی به پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده راهبرد امنیت ملی اسراییل در غرب

آسیا

	1: P1	2: P2	3: P3	4: P4	5: P5	6: P6	7: P7	8: P8	9: P9	10: P10	11: P11	12: P12	13: P13	14: P14	15: P15	16: P16
1: P1	0	3	3	1	0	0	0	0	1	3	3	0	0	0	0	0
2: P2	1	0	3	3	3	3	1	1	2	2	3	2	2	1	2	0
3: P3	3	3	0	2	1	2	0	2	1	3	3	0	0	3	2	0
4: P4	3	3	3	0	3	3	0	2	2	3	3	1	2	3	0	0
5: P5	1	3	1	1	0	3	3	2	2	1	1	1	3	3	3	3
6: P6	3	2	2	3	1	0	1	1	2	2	2	1	1	1	2	1
7: P7	2	2	2	3	3	1	0	3	1	2	0	2	1	3	3	1
8: P8	3	2	3	2	3	1	3	0	2	1	2	1	3	3	2	1
9: P9	3	2	2	1	1	0	1	0	0	3	2	2	1	2	1	1
10: P10	2	2	3	2	0	0	1	2	2	0	2	0	0	1	1	0
11: P11	2	3	3	3	1	2	1	2	2	2	0	1	2	3	1	1
12: P12	2	1	1	2	1	2	1	2	1	1	2	0	1	2	0	1
13: P13	2	2	2	3	2	1	3	1	2	0	2	1	0	3	1	1
14: P14	3	3	2	3	2	2	1	1	1	0	2	1	1	0	1	0
15: P15	3	2	3	3	3	2	2	2	3	1	3	2	3	3	0	2
16: P16	2	1	2	1	1	1	2	2	3	1	3	1	2	3	2	0

© LPSOR-EPTA-MICMAC

جدول (۵): مختصات متغیرهای تحقیق

ارزش	شاخص
۱۶	اندازه ماتریس
۲	تعداد تکرارها
۴۵	تعداد صفرها
۷۰	تعداد یک‌ها
۷۵	تعداد دو‌ها
۶۶	تعداد سه‌ها
۰	تعداد P
۲۱۱	جمع کل
%۸۲,۴۲۱۸۸	ضریب پرشدگی ماتریس

۱۶ پیشران انتخابی وارد ماتریس تحلیل ساختاری شده و با روش تحلیل اثرات متقابل / ساختاری با نرم‌افزار میک مک برای استخراج عوامل اصلی تأثیرگذار بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل در غرب آسیا در افق ۲۰۳۵، تحلیل شدند. مکانیسم وزن‌دهی متغیرها در پرسشنامه بر این اساس است که از خبرگان خواسته شد تا با تصور وقوع هر یک از ۱۶ پیشران در افق آینده (سال ۲۰۳۵)، میزان تأثیر دوسویه هر متغیر بر دیگری را در یک مقیاس لیکرت چهارسطحی ارزیابی کنند. داده‌های حاصل از این ارزیابی‌ها (که نشان‌دهنده وزن یا قدرت اثر متقابل هر جفت متغیر است) در یک ماتریس ۱۶×۱۶ وارد شد و با استفاده از نرم‌افزار میک مک مورد تحلیل قرار گرفت. نرم‌افزار بر اساس این وزن‌دهی اولیه و با محاسبه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم، متغیرها را در پنج گروه (متغیرهای تأثیرگذار؛ متغیرهای دوگانه؛ متغیرهای مستقل؛ متغیرهای تأثیرپذیر؛ متغیرهای تنظیمی) دسته‌بندی و اولویت‌بندی می‌کند. هدف این وزن‌دهی، تحلیل و شناسایی مؤثرترین و کلیدی‌ترین پیشران‌ها (عوامل) تأثیرگذار بر راهبرد امنیت ملی اسرائیل در غرب آسیا از طریق محاسبه و مقایسه قدرت اثرگذاری و اثرپذیری هر متغیر در سیستم است. براساس داده‌های جدول (۵) (که نشان‌دهنده مختصات تحقیق است) تعداد متغیرها، ابعاد ماتریس ۱۶×۱۶ بوده است. طبق جدول فوق تعداد تکرارها دو بار در نظر گرفته شد و درجه پرشدگی ماتریس ۸۲/۴۲ درصد است که نشان‌دهنده آن است که عوامل انتخاب شده در بیش از ۸۲ درصد موارد بر یکدیگر تأثیر داشته‌اند. از مجموع ۲۱۱ رابطه قابل ارزیابی در این ماتریس، ۴۵ رابطه عدد صفر، ۷۰ رابطه عدد یک، ۷۵ رابطه عدد دو، ۶۶ رابطه عدد سه بوده است.

جدول (۵): پایایی تحلیل

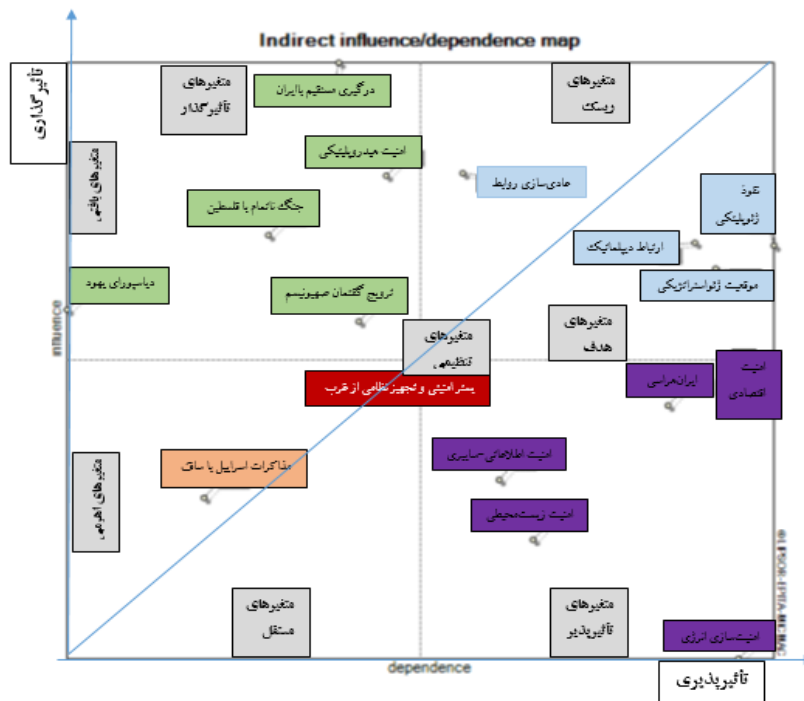
تکرار	ضریب نفوذ	ضریب وابستگی
۱	۹۲٪	۹۸٪
۲	۱۰۰٪	۱۰۰٪

سازوکار افزایش پایایی (قابلیت اعتماد) و اجماع در این تحقیق از یک فرآیند دو مرحله‌ای دلفی تعدیل‌شده استفاده شده است. بدین صورت که پس از تکمیل اولیه پرسشنامه‌ها، نتایج خلاصه‌شده در اختیار خبرگان قرار گرفت و از آنان دعوت شد تا در صورت تمایل، نظرات خود

را بازبینی و اصلاح کنند. این کار منجر به افزایش توافق جمعی و کاهش پراکندگی دیدگاه‌ها شد. همان طور که در جدول بالا ملاحظه می‌شود نرم‌افزار میک‌مک پایداری سیستم را پس از دو دور تکرار تحلیل کرد. در تکرار اول شاخص تأثیرگذاری ۹۲٪ و شاخص وابستگی ۹۸٪ بود؛ در تکرار دوم هر دو شاخص به ۱۰۰٪ رسیدند. دستیابی به پایداری ۱۰۰٪ در تکرار دوم، نشان‌دهنده پایایی و قابلیت اعتماد بالای داده‌ها و قضاوت‌های خبرگان در ابعاد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است.

### ۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

تحلیل نقشه توزیع متغیرهای ذکر شده پس از دریافت خروجی نرم افزار میک‌مک مطابق نمودار زیر است. مدل نهایی تقاطع تمامی متغیرها در شکل (۲) به تصویر کشیده شده است و نحوه قرارگیری متغیرها در موقعیت مدنظر را نمایش می‌دهد. توضیحات هر یک از متغیرها در نمودار ذیل درج شده است و به ترتیب به تحلیل و تشریح هر یک پرداخته خواهد شد.



شکل (۲): نمودار پراکندگی شاخص‌ها و جایگاه آن‌ها در محور تأثیرگذاری-تأثیرپذیری

با توجه به داده‌های ارائه شده از تحلیل ساختاری با نرم‌افزار میک‌مک، راهبرد اسراییل دارای ساختار قدرت و وابستگی متغیری پیچیده‌ای است که در چهار ربع اصلی دسته‌بندی شده‌اند. این تحلیل مبتنی بر منطق تحلیل ساختاری و نظریه سیستم‌های پیچیده است که در روش میک‌مک تجلی یافته است (Godet, 1991; Arcade and et al., 2003). خروجی نرم‌افزار از متغیرهای مؤثر بر راهبرد امنیت ملی اسراییل در غرب آسیا در افق ۲۰۳۵ حاکی از آن است که از میان شانزده متغیر انتخابی، پنج متغیر در گروه متغیرهای تأثیرگذار (بافتی یا تعیین‌کننده) قرار دارند، چهار متغیر در گروه متغیرهای دوجبهی (یک متغیر ریسکی، سه متغیر به‌عنوان متغیر هدف) شناسایی شده است، پنج متغیر در گروه متغیرهای تأثیرپذیر هستند و یک متغیر نیز در گروه متغیرهای مستقل (یا اهرمی) قرار گرفته‌اند. در نهایت این سیستم دارای یک متغیر تنظیمی به‌نام «ایجاد بستر امنیتی و تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب» بوده و تنها عاملی است که صرفاً دارای بیشترین تأثیرگذاری بر سایر متغیرهاست. براساس این خروجی، طبقه‌بندی متغیرها را می‌توان به شرح زیر تحلیل نمود:

**الف. متغیرهای تأثیرگذار:** در قسمت بالایی سمت چپ، متغیرهای تأثیرگذار (بافتی یا تعیین‌کننده) قرار گرفته‌اند که بیشترین تأثیرگذاری بر سایر متغیرها و کمترین تأثیرپذیری از آن‌ها را دارند؛ بنابراین سیستم در سطح بالایی به این متغیرها وابسته است. در این بخش متغیرهای جنگ ناتمام با گروه‌های مقاومت و فلسطین، امنیت هیدروپلیتیکی در منازعه اسراییل-فلسطین، ترویج فرهنگی و فکری اندیشه صهیونیسم در منطقه، درگیری مستقیم نظامی با ایران، و دیاسپورای یهود قرار دارند.

براساس ویژگی نخست، طبق این نقشه و بر اساس نحوه توزیع متغیرها، متغیر «دیاسپورای یهود» (منبع قدرت نرم، لابی‌گری و سرمایه‌ی رژیم) به‌عنوان متغیر بافتی یا بسیار تأثیرگذار که به‌طور ویژه‌ای بر راهبرد اسراییل در افق ۲۰۳۵ مؤثر است، شناسایی گردیده است. در همین گروه و به‌عنوان متغیرهای تعیین‌کننده، «جنگ ناتمام با گروه‌های مقاومت و فلسطین» (به‌عنوان عامل بی‌ثبات‌کننده مستمر)، «امنیت هیدروپلیتیکی در منازعه اسراییل-فلسطین» (کنترل منابع آب به‌عنوان اهرم قدرت و منبع تنش)، «ترویج فرهنگی و فکری اندیشه صهیونیسم در منطقه» (جنگ

نرم و شکل دهی گفتمان)، «درگیری مستقیم نظامی با ایران» (تهدید وجودی و تغییردهنده معادلات منطقه‌ای) شناسایی شده است. این متغیرها عوامل محرک اصلی یا همان پیشران‌های سیستم هستند. ماهیت آن‌ها عمدتاً ساختاری (هیدروپلیتیک، جمعیت دیاسپورا)، ایدئولوژیکی-فرهنگی (صهیونیسم) یا مرتبط با منازعات پایدار (جنگ با مقاومت، تهدید ایران) است. ثبات یا تغییر در این متغیرها سرنوشت کل سیستم را تعیین می‌کند. آن‌ها نقاط حساسی هستند که مداخله در آن‌ها پرهزینه و دشوار است ولی اثرات گسترده دارد. هر متغیر نقش حیاتی در شکل دهی به امنیت و تحقق اهداف کلان این رژیم دارد. در ادامه، تحلیل هر متغیر به صورت جداگانه ارائه می‌شود:

۱. تأثیر راهبردی جنگ ناتمام با گروه‌های مقاومت و فلسطین: این متغیر نشان‌دهنده تداوم رویارویی با محور مقاومت (حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی) و بن‌بست سیاسی در مسئله فلسطین است. اسرائیل برای حفظ برتری امنیتی خود، به استراتژی مهار از طریق عملیات نظامی مکرر، تقویت دیوارهای امنیتی و جنگ سایبری متکی است. تشدید ناامنی در غزه و کرانه باختری با افزایش حملات نامتقارن (موشکی، تونلی، پهپادی)، تلاش برای ایجاد تفرقه میان گروه‌های فلسطینی و بهره‌برداری از اختلافات داخلی، خطر تبدیل شدن به «جنگ فرسایشی» که منابع نظامی و اقتصادی اسرائیل را تحلیل می‌برد، در افق ۲۰۳۵ قابل پیش‌بینی است.

۲. امنیت هیدروپلیتیکی در منازعه اسرائیل-فلسطین: کنترل منابع آب (رود اردن، سفره‌های آبی زیرزمینی) به عنوان ابزار فشار ژئوپلیتیک عمل می‌کند. اسرائیل با انحصار ۸۵٪ منابع آبی کرانه باختری، اهرمی برای محدود کردن توسعه فلسطین و مذاکرات صلح دارد. تشدید بحران آب به دلیل تغییرات اقلیمی و افزایش جمعیت؛ استفاده از فناوری‌های نوین (نمک‌زدایی، بازیابی آب) برای خودکفایی و کاهش وابستگی به منابع اشتراکی؛ احتمال تبدیل آب به سلاح استراتژیک در تنش‌ها (مانند قطع جریان به غزه) در افق زمانی موردنظر قابل تصور می‌باشد.

۳. ترویج فرهنگی و فکری اندیشه صهیونیسم در منطقه: اسرائیل از این متغیر برای نرمال‌سازی روابط با کشورهای عربی مانند توافق‌نامه آبراهام و مقابله با گفتمان مقاومت استفاده می‌کند. ابزارهای کلیدی مورد استفاده این رژیم شامل دیپلماسی عمومی یعنی حمایت از برنامه‌های

آموزشی، بورسیه‌ها، شبکه‌های اجتماعی؛ ترویج روایت تاریخی صهیونیسم در نهادهای بین‌المللی؛ و تمرکز بر نسل جوان عرب برای تغییر نگرش نسبت به اسرائیل می‌باشد. ۴. درگیری مستقیم نظامی با ایران: این متغیر تهدید وجودی برای اسرائیل محسوب می‌شود. اسرائیل با استراتژی «ضربه پیش‌دستانه» به دنبال توقف برنامه هسته‌ای ایران؛ مهار نفوذ منطقه‌ای ایران (از طریق حمله به مواضع در سوریه و لبنان)؛ افزایش حملات سایبری و ترور دانشمندان ایرانی؛ احتمال جنگ تمام‌عیار در صورت خروج ایران از NPT یا دستیابی به سلاح هسته‌ای؛ ریسک تبدیل درگیری به جنگ منطقه‌ای چندجبهه‌ای می‌باشد.

۵. دیاسپورای یهود: دیاسپورا (جوامع یهودی خارج) به‌عنوان پشتوانه سیاسی-اقتصادی اسرائیل عمل می‌کند. نقش آن در لابی‌گری در غرب مانند آپیک در ایالات متحده و جذب سرمایه‌گذاری و مهاجرت یهودیان به اسرائیل مؤثر می‌باشد. چالش‌های پیش‌روی رژیم عبارتند از: الف) کاهش حس تعلق نسل جوان یهودیان در غرب به اسرائیل؛ ب) بهره‌برداری از موج ضدیهود در اروپا برای تشویق مهاجرت؛ ج) خطر گسست دیاسپورا به دلیل اختلاف بر سر سیاست‌های اسرائیل مانند اشغال فلسطین.

ب. متغیرهای مستقل: در قسمت پایینی سمت چپ، متغیرهای مستقل و اهرمی معرفی می‌شوند. متغیرهای «مستقل» یا «مستثنی» دارای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری پایینی هستند. آن‌ها در سمت جنوب غربی نمودار قرار داشته و گویا ارتباطی با سیستم ندارند. زیرا آن‌ها نه باعث توقف یک متغیر اصلی و نه باعث تکامل و پیشرفت آن در سیستم می‌شوند (Sahraie, 2026: 165-166). متغیر «ادامه مذاکرات اسراییل با ساف» در این بخش قرار دارد. این متغیرها عوامل حاشیه‌ای یا ابزاری هستند. فعالیت‌هایی مانند "ادامه مذاکرات" ممکن است در کوتاه‌مدت رخ دهند، اما به دلیل ماهیت ابزاری یا تاکتیکی، تأثیر بنیادین بر ساختار قدرت یا روندهای بلندمدت سیستم (که توسط متغیرهای تأثیرگذار و ریسک تعیین می‌شود) ندارند. آن‌ها نتایج ثانویه یا واکنش‌های تاکتیکی به دینامیک اصلی هستند تا محرک‌های اصلی تغییر. ممکن است در شرایط خاصی اهمیت یابند، اما در نقشه کنونی قدرت سیستم، حاشیه‌ای هستند. متغیر ادامه مذاکرات اسرائیل

با ساف به عنوان فرآیندی بی حاصل یا کم اثر در حل مناقشه و تأمین امنیت بلندمدت دیده می‌شد، چون به وضع موجود تغییر اساسی نمی‌داد و حمایت داخلی قوی نداشت.

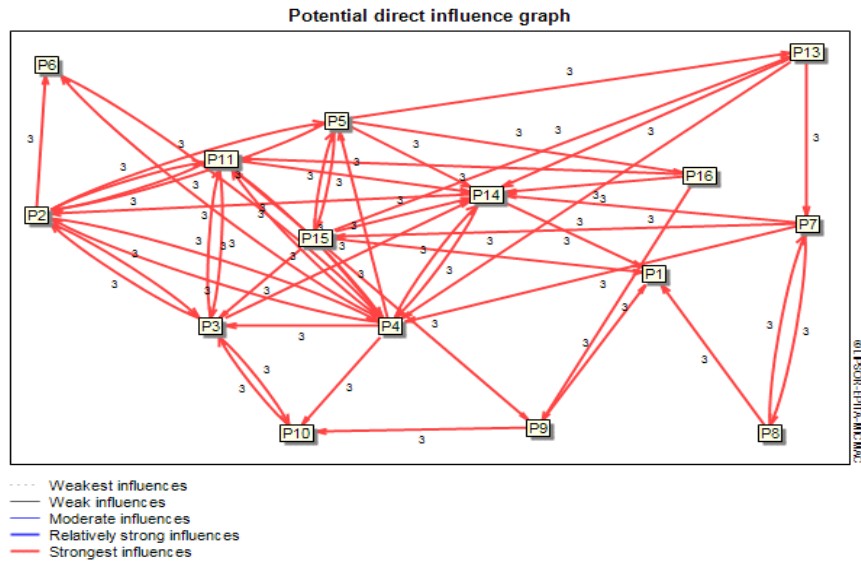
ج) متغیرهای «تأثیرپذیر» / متغیرهای «نتیجه»: متغیرهای در قسمت پایینی سمت راست (جنوب شرقی) نمودار قرار دارند. آن‌ها تأثیرگذاری پایین و تأثیرپذیری بسیار بالایی دارند. بنابراین آن‌ها نسبت به تکامل متغیرهای تأثیرگذار و دوجبهی، بسیار حساس می‌باشند. آن‌ها متغیرهای خروجی از سیستم هستند. متغیرهای «امنیت‌سازی انرژی بویژه حوزه گازی»، «امنیت اقتصادی»، «امنیت اطلاعاتی و سایبری در منطقه»، «امنیت زیست‌محیطی» در این قسمت قرار دارند. این متغیرها شاخص‌های عملکرد یا پیامدهای نهایی سیستم هستند. آن‌ها تأثیر پذیرفته از تعاملات متغیرهای تأثیرگذار (مثل منازعه یا ترویج ایدئولوژی) و متغیرهای ریسک/هدف (مثل سطح نفوذ یا عادی‌سازی) می‌باشند. برای مثال «امنیت اقتصادی» نتیجه مستقیم ثبات/ناامنی ناشی از منازعه، سطح درگیری با ایران و موفقیت در عادی‌سازی (متغیر ریسک) است یا «امنیت انرژی» به شدت تحت تأثیر سطح نفوذ ژئوپلیتیک (متغیر ریسک) و امنیت هیدروپلیتیک قرار دارد. این متغیرها نشان‌دهنده سلامت، ثبات و رفاه (یا عدم آن) در سیستم هستند.

تحلیل متغیرهای فوق در افق زمانی ده‌ساله آتی: ۱. رژیم صهیونیستی با هدف تبدیل شدن به صادرکننده کلیدی گاز به اروپا، وابستگی امنیتی خود را به این صنعت افزایش داده است. پیشران‌هایی مانند تشدید تنش‌ها با حزب‌الله یا کاهش قیمت گاز جهانی می‌تواند امنیت این حوزه را به شدت تهدید کند. موفقیت در گاز، مستلزم ثبات سیاسی در لبنان و همکاری با ترکیه است. ۲. اقتصاد رژیم صهیونیستی به صادرات فن‌آوری و تسلیحات متکی است. پیشران‌هایی مانند تشدید بحران فلسطین (و کاهش مشروعیت سیاسی) یا رکود جهانی می‌تواند سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش دهد. همکاری با هند و امارات برای تنوع بخشیدن به بازارها حیاتی است. ۳. برتری سایبری رژیم صهیونیستی با تهدیدات نامتقارن (به‌ویژه از سوی ایران) به چالش کشیده می‌شود. پیشران‌هایی مانند شکاف در همکاری با ناتو یا پیشرفت توان سایبری ایران می‌تواند امنیت اطلاعاتی آن را در معرض ریسک جدی قرار دهد. سرمایه‌گذاری در دفاع سایبری هوشمند ضروری است. ۴. کمبود آب و گرمایش زمین امنیت زیستی رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند.

پیشران‌هایی مانند افزایش مهاجرت اقلیمی از آفریقا یا تشدید درگیری‌ها بر سر آب رود اردن می‌تواند بحران‌های اجتماعی - امنیتی ایجاد کند. راهکارها نیازمند همکاری منطقه‌ای (مثل پروژه‌های آب شیرین‌کن) است.

د) **متغیرهای دووجهی «ریسک و هدف»:** این متغیرها در بالای نمودار سمت راست قرار دارند و ظرفیت بسیار بالایی جهت تبدیل شدن به بازیگران کلیدی سیستم دارا هستند؛ زیرا به علت ماهیت ناپایداریشان، پتانسیل تبدیل شدن به «نقطه انفصال» سیستم را دارا می‌باشند. بنابراین آنها را می‌توان با قطعیت قابل قبولی، به‌عنوان نتایج تکامل سیستم شناسایی نمود. با دستکاری این متغیرها، می‌توان به تغییرات و تکامل سیستم در جهت موردنظر، دست یافت. بنابراین این متغیرها، نمایان‌گر «اهداف ممکن» سیستم هستند. براساس یافته‌های تحقیق، متغیرهای این بخش عبارت‌اند از: «نفوذ ژئوپلیتیکی در منطقه»؛ «ارتباط دیپلماتیک با کشورهای منطقه»؛ «عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل»؛ و «تثبیت موقعیت ژئواستراتژیکی در منطقه».

متغیرهای فوق‌الذکر حوزه‌های کلیدی عدم قطعیت و اهداف استراتژیک سیستم هستند. ویژگی دوگانه آنها (هم تأثیرگذار، هم تأثیرپذیر) نشان‌دهنده پویایی بالا و حساسیت به بازخورد است. به‌عنوان مثال موفقیت یا شکست در «عادی‌سازی» یا «تثبیت موقعیت ژئواستراتژیک» می‌تواند کل معادلات قدرت منطقه را دگرگون کند (اثر اهرمی بالا). از سوی دیگر ناپایداری ذاتی آنها (مثلاً شکنندگی روند عادی‌سازی) آنها را به منابع اصلی ریسک تبدیل می‌کند. یک عقب‌گرد در عادی‌سازی می‌تواند مانند «نقطه انفصال» عمل کند.



شکل (۳): نمودار تأثیر مستقیم شامل ۲۵ درصد تأثیرات

نمودار تأثیر مستقیم شامل ۲۵ درصد تأثیرات مهم‌ترین متغیرها در میان شانزده متغیر مؤثر بر راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی در غرب آسیا در این پژوهش حاکی از آن است که متغیر «ایجاد بستر امنیتی و تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب» تنها عاملی است که صرفاً دارای تأثیرگذاری بر سایر متغیرهاست که در قسمت بعدی تحت عنوان متغیرهای تنظیمی تبیین خواهد شد.

هـ) **متغیرهای تنظیمی:** مهم‌ترین بخش در تحلیل اثرات متقاطع که متغیرهای تنظیمی محسوب می‌گردد، نیز در این سیستم دارای متغیر است: «ایجاد بستر امنیتی و تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب» که در دو بعد اساسی قابل تبیین می‌باشد: ۱. ایجاد بستر امنیتی: با پیشرفت فناوری (هوش مصنوعی، سایبر، پهپادها، جنگ الکترونیک)، «بستر امنیتی» دیگر ایستا نیست. توسعه و ارتقای مستمر آن برای مقابله با تهدیدات نامتقارن (حماس، حزب‌الله، گروه‌های مقاومت) و تهدیدات سایبری و پهپادی ضرورتی مطلق است. امنیت مرزها مستقیماً بر ثبات داخلی، جذب سرمایه‌گذاری، روابط با کشورهای عربی (نرمالیزاسیون) و حتی مذاکرات (در صورت وقوع) تأثیر می‌گذارد. ناتوانی در ایجاد بستر امنیتی مدرن، بقای رژیم را به خطر می‌اندازد. این متغیر

اکنون پویا، هزینه‌بر و نیازمند نوآوری دائمی است و تأثیر مستقیم بر توان بازدارندگی و امنیت ملی دارد. ۲. تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب که این متغیر اکنون در معرض تهدیدات جدی است؛ تهدیداتی از جمله کاهش حمایت غرب، افزایش توانمندی منطقه‌ای ایران، نیاز به خودکفایی نسبی.

کاهش حمایت غرب: تغییر اولویت‌های استراتژیک آمریکا به سمت رقابت با چین و روسیه، رشد گفتمان‌های متفقد اسرائیل در غرب، و فشارهای داخلی در کشورهای غربی می‌تواند حمایت نظامی بی‌قید و شرط را کاهش دهد.

افزایش توانمندی منطقه‌ای: پیشرفت نظامی ایران (موشک‌ها، پهپادها) و انتقال فناوری به گروه‌های مقاومت، برتری کیفی مطلق اسرائیل را به چالش کشیده است. خرید از غرب برای حفظ این برتری ضرورتی حیاتی اما شکننده شده است.

نیاز به خودکفایی نسبی: فشار برای توسعه صنایع دفاعی داخلی (مثل سیستم‌های دفاع موشکی) به‌عنوان مکمل یا جایگزین احتمالی خریدهای خارجی افزایش یافته است. این خود یک متغیر جدید وابسته به این عامل است.

#### ۷. سناریوهای راهبرد امنیت ملی اسرائیل در خاورمیانه (افق ۲۰۳۵)

برای ساخت سناریوها، دو متغیر کلیدی که بیشترین عدم قطعیت و بالاترین تأثیر را بر سیستم دارند، به‌عنوان «محورهای محرک سناریو» انتخاب می‌شوند: محور اول: عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل (یکی از متغیرهای دوجبهی/هدف)

○ حالت مطلوب: تثبیت و گسترش؛

○ حالت نامطلوب: شکست و واگرایی.

محور دوم: تجهیز برنامه‌های نظامی و خرید از غرب (متغیر تنظیمی)

○ حالت مطلوب: تداوم و تقویت؛

○ حالت نامطلوب: اختلال و تضعیف.

ترکیب این دو محور، یک ماتریس ۲\*۲ و چهار سناریوی متمایز را ایجاد می‌کند که در نمودار زیر قابل مشاهده است:

	تضعیف همپیمانی با غرب	تقویت همپیمانی با غرب
تثبیت عادی‌سازی	سناریوی قلعه تحت محاصره	سناریوی رؤیای تپاه
شکست فرآیند عادی‌سازی	سناریوی طوفان کامل	سناریوی اتحاد استراتژیک

شکل (۴): ماتریس سناریوهای راهبردی اسرائیل در افق ۲۰۳۵

در ادامه، هر یک از این سناریوها به تفصیل تشریح می‌شوند:

**الف) سناریوی اول؛ اتحاد استراتژیک<sup>۱</sup>:** ترکیب عادی‌سازی تثبیت‌شده با هم‌پیمانی با غرب تقویت‌شده.

- شرح سناریو: این سناریو، خوش‌بینانه‌ترین و مطلوب‌ترین حالت برای اسرائیل است. روند عادی‌سازی با کشورهای عربی کلیدی مانند عربستان سعودی به ثمر می‌نشیند و به یک پیمان امنیتی-اقتصادی رسمی و پایدار تبدیل می‌شود. حمایت نظامی و فناوری غرب از اسرائیل نه تنها ادامه می‌یابد، بلکه در قالب پیمان‌های جدیدی تقویت می‌شود. اسرائیل به یک شریک انرژی (گاز) کلید برای اروپا تبدیل شده و اقتصاد آن از طریق بازارهای منطقه‌ای رونق می‌گیرد.
- تأثیر بر سایر متغیرها: متغیرهای دوجبهی «نفوذ ژئوپلیتیکی» و «موقعیت ژئواستراتژیک» اسرائیل به اوج خود می‌رسد. متغیرهای تأثیرپذیر «امنیت اقتصادی» و «امنیت انرژی» به شدت

1. Strategic Alliance

تضمین می‌شوند. «امنیت سایبری» با همکاری منطقه‌ای و غربی تقویت می‌گردد. متغیرهای تأثیرگذار «فشار بر ایران» افزایش یافته و «درگیری مستقیم نظامی» به سمت یک بن‌بست سوق داده می‌شود. «ترویج اندیشه صهیونیسم» با موفقیت بیشتری دنبال می‌شود. اگرچه «جنگ ناتمام با گروه‌های مقاومت» کماکان ادامه دارد، اما این گروه‌ها تا حدی منزوی می‌شوند.

• ریسک‌ها: این سناریو می‌تواند منجر به تشدید افراط‌گرایی ضداسرائیلی در منطقه شود و شکاف بین حکومت‌های عربی و مردمی را عمیق‌تر کند.

ب) **سناریوی دوم؛ طوفان کامل<sup>۱</sup>**: ترکیب عادی‌سازی تثبیت‌شده با هم‌پیمانی با غرب تضعیف‌شده.

• شرح سناریو: در این سناریوی پارادوکس‌آمیز، اگرچه روابط اسرائیل با جهان عرب بهبود یافته، اما هم‌پیمانی استراتژیک آن با غرب (به‌ویژه آمریکا) به دلیل تغییر اولویت‌های جهانی (مانند تمرکز بر شرق آسیا)، تغییر فضای سیاسی داخلی در غرب یا اختلافات جدی بر سر سیاست‌های اسرائیل، دچار اختلال و تضعیف می‌شود. اسرائیل در یک موقعیت "بی‌نام" قرار می‌گیرد: پذیرفته‌شده در منطقه، اما تا حدی از حامی سنتی خود جدا افتاده است.

• تأثیر بر سایر متغیرها: متغیر تنظیمی «تجهیز نظامی و خرید از غرب» با چالش مواجه شده و اسرائیل مجبور به شتاب بخشیدن به برنامه خودکفایی دفاعی و یافتن شرکای جدید (مانند هند) می‌شود. متغیرهای تأثیرپذیر «امنیت انرژی» به دلیل وابستگی به بازارهای منطقه‌ای شکننده می‌ماند. «امنیت اقتصادی» تحت تأثیر کاهش سرمایه‌گذاری غرب قرار می‌گیرد. متغیرهای تأثیرگذار: ایران و متحدانش این موقعیت را فرصتی برای افزایش فشار بر اسرائیل می‌بینند. «دیاسپورای یهود» ممکن است دچار دودستگی شود.

• ریسک‌ها: اسرائیل مجبور می‌شود در یک محیط ژئوپلیتیک پیچیده و بدون پشتوانه امنیتی کامل غرب، به تنهایی مانور دهد که این امر آسیب‌پذیری آن را افزایش می‌دهد.

ج) سناریوی سوم؛ قلعه تحت محاصره<sup>۱</sup>: ترکیب عادی سازی شکست خورده با هم‌پیمانی با غرب تقویت شده.

• شرح سناریو: این سناریو، تداوم وضع موجود اما در شدیدترین حالت خود است. روند عادی سازی به دلیل تشدید درگیری با فلسطینیان، یک حمله نظامی بزرگ به ایران یا تغییر در رهبری کشورهای عربی متوقف شده و حتی معکوس می‌شود. اسرائیل در حالی که از نظر دیپلماتیک در منطقه منزوی است، اما همچنان از پشتیبانی بی‌قید و شرط نظامی و سیاسی غرب برخوردار است. اسرائیل به یک "قلعه محاصره شده" تروتمند اما مضطرب تبدیل می‌شود.

• تأثیر بر سایر متغیرها: متغیرهای تأثیرگذار «جنگ ناتمام با گروه‌های مقاومت» و «درگیری با ایران» به سطح جدید و خطرناکی از شدت می‌رسد. «امنیت هیدروپلیتیکی» به یک سلاح استراتژیک تبدیل می‌شود. متغیرهای دوجبهی «نفوذ ژئوپلیتیکی» اسرائیل در منطقه کاهش می‌یابد. متغیرهای تأثیرپذیر «امنیت سایبری» و «امنیت اقتصادی» تحت فشار دائمی قرار دارند. «امنیت زیست‌محیطی» قربانی اولویت‌های امنیتی فوری می‌شود.

• ریسک‌ها: این سناریو بسیار ناپایدار است و می‌تواند به راحتی و با یک جرقه به یک درگیری تمام‌عیار منطقه‌یی منجر شود. هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی حفظ این وضعیت در بلندمدت برای اسرائیل بسیار سنگین خواهد بود.

د) سناریوی چهارم؛ رؤیای تباہ<sup>۲</sup>: ترکیب عادی سازی شکست خورده با هم‌پیمانی با غرب تضعیف شده.

• شرح سناریو: این سناریو، بدبینانه‌ترین و پرریسک‌ترین حالت برای اسرائیل است. اسرائیل همزمان با از دست دادن حمایت حیاتی غرب و شکست کامل روند عادی سازی در منطقه، به طور کامل منزوی می‌شود. این وضعیت می‌تواند ناشی از یک تغییر پارادایم در نظم بین‌الملل، یک بحران اقتصادی بزرگ در غرب یا یک اقدام نظامی فاجعه‌بار از سوی اسرائیل باشد.

1. Fortress Under Siege

2. Shattered Dream

- تأثیر بر سایر متغیرها: سیستم وارد یک چرخه معیوب و فروپاشی می‌شود. متغیر تنظیمی «تجهیز نظامی» با بحران مواجه شده و برتری کیفی اسرائیل از بین می‌رود. متغیرهای تأثیرپذیر «امنیت اقتصادی» دچار فروپاشی شده، «امنیت انرژی» به شدت تهدید می‌شود و «امنیت سایبری» در معرض حملات گسترده قرار می‌گیرد. متغیرهای تأثیرگذار ایران و محور مقاومت احساس پیروزی کرده و فشار را در تمام جبهه‌ها افزایش می‌دهند. «دیاسپورای یهود» دچار سردرگمی و انفعال می‌شود.
- ریسک‌ها: این سناریو، تهدیدی وجودی برای پروژه صهیونیسم محسوب می‌شود و بقای اسرائیل را در شکل کنونی آن به چالش می‌کشد.

#### ۸. نتیجه‌گیری و چشم‌انداز راهبردی

در جمع‌بندی نهایی براساس آینده‌پژوهی راهبرد امنیت ملی اسرائیل در دهه‌ی پیش‌رو (تا ۲۰۳۵) باید گفت که راهبرد رژیم بر محور مدیریت یک پارادوکس ذاتی می‌چرخد: چراکه وابستگی به پیشران‌های منازعه‌محوری همچون حفظ برتری از طریق مهار نظامی (فلسطین، ایران)، کنترل منابع حیاتی (آب) و جنگ ایدئولوژیک (صهیونیسم) به عنوان پایه‌های سنتی قدرت و امنیت تداوم دارد؛ از سویی دیگر تلاش برای کاهش وابستگی و دستیابی به ثبات از طریق گسترش نرمال‌سازی برای کاهش انزوا و تهدیدات هم‌زمان، تقویت اقتصاد و امنیت انرژی برای رفاه داخلی، و سرمایه‌گذاری در فناوری برای حفظ برتری نظامی و کاهش وابستگی به غرب ادامه دارد. بنابراین چالش‌های راهبردی کلیدی هم عبارتند از:

۱. ناپایداری ذاتی: سیستم به شدت به عواملی وابسته است که ذاتاً ناپایدار هستند (منازعه پایدار با فلسطین، تهدید وجودی ایران، شکنندگی دیاسپورا، نوسان حمایت غرب، ریسک‌های ژئوپلیتیک و عادی‌سازی). هر شوک در این حوزه‌ها می‌تواند کل سیستم را به ورطه بحران بکشانند.
۲. تناقض بنیادین: راهبرد مبتنی بر ادامه اشغال و منازعه با فلسطینیان، مهم‌ترین مانع برای تحقق پایدار اهداف دیگر مانند تعمیق عادی‌سازی با جهان عرب (به‌ویژه عربستان)، افزایش مشروعیت

بین‌المللی و کاهش فشار بر دیاسپورا است. حل این تناقض (بدون تغییر در ماهیت رابطه با فلسطینیان) تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد.

۳. فشار منابع: هزینه‌های هنگفت حفظ امنیت (نظامی، سایبری، فناوری)، مقابله با تهدیدات چندلایه و سرمایه‌گذاری در خودکفایی نسبی، فشار فزاینده‌ای بر اقتصاد وارد خواهد کرد، به‌ویژه اگر رشد جهانی کند شود یا تحریم‌ها افزایش یابد.

۴. بحران مشروعیت: تشدید منازعه فلسطین و سیاست‌های تبعیض‌آمیز، مشروعیت بین‌المللی اسرائیل را تحلیل می‌برد، جنبش‌هایی مانند ACR را تقویت می‌کند و شکاف با دیاسپورا و حامیان غربی را عمیق‌تر می‌سازد، که خود چرخه معیوبی از افزایش انزوا و ناامنی را تغذیه می‌کند.

۵. تهدیدات وجودی چندگانه: اسرائیل با تهدیدات وجودی متعددی روبروست از جمله؛ هسته‌ای شدن ایران، جنگ فرسایشی چندجبهه‌ای، فروپاشی روند عادی‌سازی، بحران آب و زیست‌محیطی عمیق و گسست از دیاسپورا. مدیریت هم‌زمان این تهدیدات بسیار پیچیده است. بنابراین راهبرد امنیت ملی اسرائیل در دهه آینده، راهبردی دفاعی-تهاجمی، فناورانه‌محور و عمیقاً وابسته به غرب خواهد بود که در تلاش است تا منازعات ساختاری مزمن را مدیریت کند و هم‌زمان از فرصت‌های ژئوپلیتیک (عادی‌سازی) برای کاهش انزوا و تهدیدات بهره‌برداری نماید. شکنندگی ذاتی این سیستم ناشی از وابستگی متقابل متغیرهای کلیدی، تناقضات راهبردی (به‌ویژه بین اشغال و عادی‌سازی)، و حساسیت بالا به شوک‌های خارجی، دستیابی به امنیت پایدار و تثبیت موقعیت ژئواستراتژیک را با چالش‌های عظیم و ریسک‌های وجودی مواجه می‌سازد. تداوم وضع موجود محتمل‌ترین سناریو است، اما این مسیر، اسرائیل را در دام چرخه معیوب ناامنی، هزینه‌های فزاینده و کاهش مشروعیت قرار می‌دهد. تغییر بنیادین در رویکرد به مسئله فلسطین تنها راه ممکن برای گسست از این چرخه و دستیابی به ثبات بلندمدت است، اما این تغییر در افق ۲۰۳۵ و با ترکیب کنونی نیروهای داخلی و خارجی، کم‌احتمال به نظر می‌رسد. بنابراین، اسرائیل احتمالاً دهه‌ای پرتلاطم، پرهزینه و همراه با عدم قطعیت فزاینده را پیش‌رو خواهد داشت. در افق ۲۰۳۵، راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی بیش از هر زمان دیگری به حفظ جریان تسلیحات غربی، نوآوری و ارتقای مستمر بسترهای امنیتی فناوری محور، و مدیریت

نمادین پرونده فلسطین (از جمله نمایش مذاکرات با ساف) برای حفظ وضع موجود و مشروعیت نسبی وابسته خواهد بود. شکست در هر یک از این حوزه‌ها می‌تواند ثبات و امنیت این رژیم را به شدت تهدید کند. توان نظامی مستقیماً بر بازدارندگی، قدرت چانه‌زنی در مذاکرات، امنیت مرزها و حتی ثبات دولت‌های نرمالیزه‌کننده تأثیر قاطع دارد. اختلال در این جریان، بنیان راهبرد امنیتی را متزلزل می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که اسرائیل به سمت تقویت قدرت سخت‌افزاری (نظامی-اقتصادی) و بازتعریف هویت صهیونیستی در برابر چالش‌های داخلی/خارجی حرکت می‌کند. تحلیل میک‌مک و سناریوهای استخراج‌شده از آن نشان می‌دهد که راهبرد امنیت ملی اسرائیل بر شالوده‌ای شکننده بنا شده است. این رژیم در آستانه ۲۰۳۵، در تقاطع دو راهی حیاتی «عادی‌سازی در منطقه» و «اتحاد با غرب» قرار دارد. سناریوی مطلوب (اتحاد استراتژیک) برای رژیم صهیونیستی نیازمند هوشمندی دیپلماتیک فوق‌العاده و حفظ حمایت غرب است. سناریوی فاجعه (رو‌بای تباه) یک هشدار جدی است که نشان می‌دهد اتکای صرف به قدرت سخت و غفلت از دیپلماسی می‌تواند به عواقب غیرقابل جبران بینجامد. دو سناریوی میانی (طوفان کامل و قلعه تحت محاصره) نشان‌دهنده وضعیت‌های پیچیده‌ای هستند که اسرائیل را مجبور به انتخاب‌های دشوار و بازنگری در اولویت‌های استراتژیک خود می‌کنند. شکنندگی متغیرهای تنظیمی و دوجهی، کلید فهم آینده است. «ایجاد بستر امنیتی» و «عادی‌سازی» نه تنها اهداف، بلکه نقاط آسیب‌پذیر این سیستم پیچیده هستند که هرگونه تغییر در آن‌ها، آینده کاملاً متفاوتی را برای رژیم صهیونیستی رقم خواهد زد.

#### ۹. قدرت‌دانی

از آنجایی که این اثر تحت حمایت بنیاد ملی علم (INSF) برگرفته از طرح شماره ۴۰۴۰۰۰۸ انجام شده است، لذا نویسندگان این پژوهش از بنیاد ملی علم به‌خاطر حمایت مادی و معنوی تشکر و قدرت‌دانی می‌کنند.

#### ۱۰. تعارض منافع

نویسندگان این پژوهش اعلام می‌دارند که تعارض منافع وجود ندارد و همه مسایل اخلاق در پژوهش را رعایت کرده‌اند.

## References

1. Abdollahkhani, A. (2004). Security Theories, Volume1, Tehran: Abrar Moaser International Studies and Research Cultural Institute. **[In Persian]**
2. Adami, A. (2012). Bahrain Crisis and Regional Security of the Islamic Republic of Iran, Strategy Quarterly, 21(3): 141-168. Doi: 20.1001.1.10283102.1391.21.1.6.8.**[In Persian]**
3. Aftabi, Z; Kaviani Rad, M; Vatankhah, KH. (2025). Scenarios of Hydro-Political Relations between Iran and Afghanistan from the Perspective of Scale Intertwinement, Geopolitics Quarterly, 21(3): pp.240-264. Doi: 10.22034/igq.2025.501400.2003. **[In Persian]**
4. Ahmadi, E ; Hafeznia, M.R; Ahmadypoor, Z; Ghaderi Hajat, M. (2025). Analysis of the Geopolitical Isolation of the Islamic Republic of Iran, Geopolitics Quarterly, 21(1): 36-68. Doi:10.22034/igq.2024.456524.1866.**[In Persian]**
5. Akhavan Kazemi, M; Azizi, P. (2011). "Iraqi Kurdistan; Israel's Geopolitical Heartland", Strategy Quarterly, 20(3):141-168. <https://www.sid.ir/paper/89120/fa>. **[In Persian]**
6. Akhavan Kazemi, M; Rostami, F; Shahmaleki, H. (2018). Analysis of the relationship between Israel and Iraqi Kurdistan and its security implications for the Islamic Republic of Iran, A Quarterly Scientific – Research Journal on Islamic Revolution, 8(27): 19-40. Doi: 10.22084/rjir.2018.14742.2234.**[In Persian]**
7. Allison, G. (2016). Deterring Terror, How Israel Confronts the Next Generation of Threats, English Translation of the Official Strategy of the Israel Defense Forces, at: <http://belfercenter.hks.harvard.edu/files/IDF%20doctrine%20translation%20%20web%20final2.pdf>.
8. Al-Naami, S.( 2023 ). National Security Strategy of the Zionist Regime in Light of Geopolitical Changes , translation ImadHilalat, Tehran: Joyandeh. **[In Persian]**
9. Amour, PH. O. (2017). “Israel, The Arab Spring, and the Unfolding Regional order in the Middle East: A Strategic Assessment”, British Journal of Middle Eastern Studies, <https://www.tandfonline.com/loi/cbjm20>.
10. Arcade, J.; Godet, M.; Meunier, F; Roubelat, F. (2003). Structural analysis with the MICMAC method & actors' strategy with MACTOR method. In AC/UNU Millennium Project Futures Research Methodology.
11. Barzegar, K; Ghasemi, M. (2012)."Israel's Existential Threat Strategy and Iran's National Security", Foreign Relations Quarterly, 5(1): 169-197. Doi: 20.1001.1.20085419.1392.5.1.5.8. **[In Persian]**
12. Borhani, H; Hosseini, H. (2021). Israel's national security strategy in the face of environmental threats, Fundamental and applied studies of the Islamic

- world, 3(1): 40-64. [https://journal.iwfs.com/article\\_134481.html](https://journal.iwfs.com/article_134481.html). **[In Persian]**
13. Buzan, B; Weaver, O. (2009). *Regions and Powers*, translated by Rahman Ghahramanpour, Tehran: Institute for Strategic Studies.
  14. Buzan, B. (2000). "The Logic of Regional Security in the post cold war World", London, Macmillan press, pp 22-13. Buzan, B. and Waever, O. (2003), "Regions and Powers: The Structure of International Security", Cambridge university.
  15. Buzan, B. (2009). *The United States and the Great Powers*, translated by Abdolhamid Heidari, Tehran: Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
  16. Buzan, B; Waever, O. (2009). "Macrosecuritization and Security Constellation: Reconsidering Scale in Securitization Theory", *Review of International Studies*, 35, pp. 276-253.
  17. Buzan, B. (2008). *People, States, and Fear*, translated by the publisher, Tehran: Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
  18. Buzan, B; Wæver, O. (2020). *The Security Orders of the Middle East: A Regional Security Complex Approach in the Post-Arab Spring Era*. In L. Fawcett (Ed.), *International Relations of the Middle East* (5th ed.). Oxford University Press.
  19. Buzan, B; Weaver, O. (2007). *A New Framework for Security Analysis*, Tehran: Institute for Strategic Studies.
  20. Cheraghian, S. (2023). "US-Israel Nuclear Strategy in the Middle East and Iran's National Security", Dissertation for Obtaining a Master's Degree In the field of Political Science, Majoring in International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran. **[In Persian]**
  21. Cohen, R; Gordon, N. (2023). *The Abraham Accords and the Reconfiguration of Israeli Regional Security Doctrine*. *Journal of Strategic Studies*, 46(4), 512-535.
  22. Dadandish, P; Kaleji, V. (2010). *A Critical Study of Regional Security Complex Theory by Using the Security Environment of the South Caucasus Strategy Quarterly*, 18(3): 73-107. Doi: 20.1001.1.10283102.1389.18.3.1.0. **[In Persian]**
  23. Dehshiri, M.R; Hoosseini, M; Shiravand, S; Hoosseini, M. (2016). *The Effect of Regional Security on behavioral of regional Security Complexes World Politics*, 6(1): 43-78. Doi: 10.22124/wp.2017.2386. **[In Persian]**
  24. Ebrahimi, N. (2014). *A Comparative Study on the Concept of Security in the Latest Security Schools*, *Strategic Studies Quarterly*, 17(4): 7-30. Doi: 20.1001.1.17350727.1393.17.66.1.4. **[In Persian]**
  25. Faramarz Manesh, E. (2023). "Israel's Foreign Policy Behavioral Patterns (1948-2022)", *Mesopotamian Political Studies*, Vol. 2, Issue 2, pp. 269-291. Doi: 10.22126/MPS.2023.9425.1023. **[In Persian]**

26. Freilich, Ch. (2023). Israel's National Security Strategy, New York University, Chapter · February 2023, See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/368876159>. DOI: 10.1007/978-981-16-2717-0\_87-1.
27. Godet, M. (1991). From anticipation to action: A handbook of strategic prospective. UNESCO Publishing.
28. Hadar, Leon. (2020). The collapse of Israel's 'Periphery-Docctrine'. Foreign Policy, Retrieved 02 16, 2024, from <https://foreignpolicy.com/2020/06/26/the-collapse-of-israels-peripherydoctrine/>
29. Hemmatifar, H; Mottaghi Dastenaiei, A; Rabiee, H; Moghiseh, R.(2024). Explanation of Abraham Accord Using Grounded Theory with a Geopolitical Approach, Geopolitics Quarterly, 20(3): pp.194-228. Doi: 10.22034/igq.2024.446626.1846. **[In Persian]**
30. Inbar, E. (2012). The 2011 Arab Uprisings and Israel's National Security," Mideast Security and Policy Studies, Mideast Security and Policy Studies, No. 95, pp10-132. [https://www.remess.ir/article\\_163170.html](https://www.remess.ir/article_163170.html).
31. Jahanbakhsh, M; Shahshargh, A.M (2024).Trend Analysis of the Evolution of Israeli Coalitions in West Asia, Foreign relations, 16(4):117-146. Doi: 10.22034/fr.2024.451497.1509. **[In Persian]**
32. Javanpour heravi, A; Jafarifar, E. (2018). Factors Affecting the Convergence of Israel and the Republic of Azerbaijan (1991-1997), Quarterly Journal of Political Strategy, 2(5):83-100. [https://www.rahbordsyasi.ir/article\\_140937.html](https://www.rahbordsyasi.ir/article_140937.html). **[In Persian]**
33. Jones, C. (2022). Israel's Security and the West Bank: From Occupation to Managed Conflict?. International Affairs, 98(5), 1585–1604.
34. Khosravi, A (2008). Increasing Role of Israel in Iraq: a Strategy for Expanding Influence Strategy Quarterly, 16(2): 141-167.Doi: 20.1001.1.10283102.1387.16.2.5.8. **[In Persian]**
35. Kostenko, I.Y. (2016). "New Periphery as a factor for Strengthening the Position of Israel in the Middle East", MGIMO Review of International Relation, No. 2.
36. Krieg, A. (2021). The Securitization of Everything: Discourse and Power in the 21st Century. Routledge.
37. Mahmoodi, M; Shiravand, S; AdibSereshki, M. (2011)."National Security of Israel and Strategy of Military Threat against Iran", international relations studies, 27(3): 121-142. [https://journals.iaui.ir/article\\_510748\\_5bf47936e6b05e76a1636329d44fecb9.pdf](https://journals.iaui.ir/article_510748_5bf47936e6b05e76a1636329d44fecb9.pdf). **[In Persian]**
38. Mottaqi, I; Sabet, A.(2012)."Fundamentals and Ontology of the Zionist Regime's Security Thought", Quarterly Journal of Security Horizons, Year 5, [https://ps.ihu.ac.ir/article\\_200423.html](https://ps.ihu.ac.ir/article_200423.html). **[In Persian]**

39. Mousavizadeh, A; Javedani Moghadam, M. (2009). "The Strategic Position of Iraqi Kurdistan in Israel's Foreign Policy and the Requirements of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Encyclopedia of Law and Politics*, 11(2): 201-223. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/799883?FullText=FullText>. **[In Persian]**
40. Najafi, M; Esmaeili, A. (2022). "The Structures of Israel's Security Strategy in the Syrian Crisis (2011-2021)", *Iranian Research Letter of International Politics*, 2(1): 558-585. <https://doi.org/10.22067/irlip.2023.76537.1276>. **[In Persian]**
41. Nasri, Gh. (2005). A Methodological Deliberation on the School of Regional Complex of Security, *Strategic Studies Quarterly*, 8(3): 585-607. Doi: 20.1001.1.17350727.1384.8.29.6.2. **[In Persian]**
42. Parto, A; Karimi, M.(2012). Impact of revolution and dispute in Arab states on Israel security: an internal viewpoint *Strategic Studies Quarterly*, 15(1): 169-186. Doi: 20.1001.1.17350727.1391.15.55.8.5. **[In Persian]**
43. Quamar, M.M (2020). Changing regional geopolitics and the foundations of a rapprochement between Arab Gulf and Israel, *Global Affairs*, 6:4-5, 593-608, Doi:1080/23340460.2020.1865110.
44. Rajabnejad, N; Akhbari, M; bijani, A. (2021). Security Explanation of Settlements in the West Bank with the Spatial Trap Approach(2020 - 2000), *Geopolitics Quarterly*,17(3): pp.32-60.Doi: 20.1001.1.17354331.1400.N17.63.2.7. **[In Persian]**
45. Rezaei, A. (2021). A Study of Israel's National Security Strategy in the Middle East (2010-2018), PhD Thesis in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University.**[In Persian]**
46. Rudolph, M; Kurian, R.(2022). Hydro-hegemony, water governance, and water security: Palestinians under Israeli occupation in the Jordan Valley, West Bank. *Water Alternatives* 15(1): 73-92. SEE [HTTPS://CREATIVE COMMONS.ORG/LICENSES/BY-NC-SA/3.0/FR/DEED.EN](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/fr/deed.en).
47. Saban, I. (2021). Israel's Hydro-Hegemony and the Israeli-Palestinian Water Conflict. *Water International*, 46(5), 625-645.
48. Sahraie, A. (2025). " Identifying and explaining the main drivers affecting the Yemeni crisis". *Journal of Countries Studies*, 3(3): 613-644.Doi: 10.22059/jcountst.2025.388919.1227. **[In Persian]**
49. Sahraie, A. (2026). " Identifying and explaining the key drivers affecting Türkiye's relations with Iran towards 2035". *Journal of Countries Studies*, 4(1): 145-172. Doi: 10.22059/jcountst.2025.393492.1274. **[In Persian]**
50. Sazmand, B; Joukar, M. (2016). Regional Security Complex, Dynamics and Relationships Patterns of the Persian Gulf region Countries, *Geopolitics Quarterly*, 12(2): 151-177. Doi: 20.1001.1.17354331.1395.12.42.7.5. **[In Persian]**

51. Seeberg, P. (2024). Israeli Hydro-Hegemony and the GazaWar. *Middle East Policy*. 2024;31:33–46. <https://doi.org/10.1111/mepo.12740>.
52. Tavares, R. (2024). *Regional Security; The Capacity of International Organizations*, translated by Ahmad Jansiz and Seydamir Niakoui, Tehran: Joyandeh. **[In Persian]**
53. The Institute for National Security Studies (INSS). (2024). *INSS Annual Assessment: Key Challenges Facing Israel*. Tel Aviv University.
54. Torabi, Q. (2016). "Assessment of Israel's Military Force Strategy", *Strategic Studies Quarterly*, 19(3): 159-166. [https://quarterly.risstudies.org/article\\_41430.html](https://quarterly.risstudies.org/article_41430.html). **[In Persian]**
55. Valigholizadeh, A (2019). Explaining the political-geopolitical role of water in the existence of Israel, *Geopolitics Quarterly*, 15(1): 85-117. Doi: 20.1001.1.17354331.1398.15.53.4.5.
56. Vosoughi, S; Safari, A. (2017). Relations between the Zionist regime and Kazakhstan, *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 98(2): 99-126. [http://ca.ipisjournals.ir/article\\_28048.html](http://ca.ipisjournals.ir/article_28048.html). **[In Persian]**
57. Zobeydi, Z; Ebrahimi, N; Shafae, S.M. (2012). "The Revolutions of 2011-2012 in the Arabic Countries and Ontological Security of Israel", *Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution*, 1(1): 117-137. [https://jcri.ut.ac.ir/article\\_72796.html?lang=fa](https://jcri.ut.ac.ir/article_72796.html?lang=fa). **[In Persian]**

#### COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

